

جهان نون

شماره هشتم / خرداد ۱۳۸۹

Email: jahanenovin@gmail.com
<http://jahanenovin.blogspot.com>

سرمقاله:

گسترش فقر عمومی و طرح های رنگارنگ پلیس

گزیده اخبار:

دانشجویی / زندانیان / کارگری / زنان

مقاله:

قتل عام قانونی

رویدادهای کارگری خرداد ۱۳۵۸

تایلند خواهان دموکراسی است

شعر:

سال طوفان های مشت / سفره



دو عکس بالایی: تجمع دانشجویان دانشگاه علم و صنعت در ساگرد جان باختن کیانوش آسا

عکس پایینی: سرکوب خونین پیراهن قرمزها در تایلند

سر مقاله

گسترش فقر عمومی

و طرح های رنگارنگ پلیس

سعید فروغی

روز شنبه ۸ خرداد، از قول رییس مرکز آمار ایران، آمار جالبی در روزنامه ها انتشار یافت. در صفحه ۴ روزنامه شرق می خوانیم: "به گفته عادل آذر، امروز به دلیل مشکل بیکاری، تورم و نیز عدم کنترل نقدینگی، با وجود منابع عظیمی که در کشور وجود دارد، بیش از ده میلیون نفر جمعیت ما زیر خط فقر مطلق و بیش از ۳۰ میلیون نفر از آنها، زیر خط فقر نسبی به سر می برند." فعلا کلمه ی "بیش" را کنار می گذاریم، یعنی سر راست ۴۰ میلیون آدم در شرایط یک زندگی جهنمی و فقیرانه روزگار می گذرانند!

این آمار که از دهان رییس اداره آمار به بیرون درز کرده، خود گویای بسیار چیزهاست. هر چند خود آمار و دسترسی به ارقام واقعی آن در ایران، امری بسیار بغرنج و تقریبا غیر ممکن است (مدتهاست که وزارت رفاه و کار و سازمان تامین اجتماعی، از اعلام واقعی خط فقر، به هر دلیل، خودداری می کنند) ما فرض را بر درست بودن آن گذاشته و خیلی روشن در می یابیم که این است آن جامعه ی آرمانی و آن همه ادعاها. این است آن جامعه ای که قرار است جهان را هم مطابق آن اداره و به خورد مردم بخت برگشته ی آن دهند.

در صفحه ی ۱۳ همان روزنامه می خوانیم: "ربابه شیخ السلام، رییس انجمن غذا و تغذیه و حامی سلامت ایران گفت: دیگر نباید خیلی نگران کوتاه قدی یا بلند قدی کودکان بود، چرا که همین کودکان تا ده سال آینده، با موجی از ابتلا به بیماری های غیر واگیردار، از جمله فشار خون، دیابت، اختلالات استخوانی، بیماری های قلبی و عروقی و... مواجه می شوند. وی در ادامه می گوید تحقیقات مفصلی در مناطق مختلف، از جمله در مناطق جنوبی و فقیر نشین شهر تهران، پیرامون صبحانه خوردن دانش آموزان صورت

گرفته و مشخص شده است که حدود ۶۰٪ دانش آموزان در محلات فقیر نشین، بدون خوردن صبحانه به مدرسه می روند... البته در شمال شهر هم، تعداد زیادی بدون صبحانه به مدرسه می روند (اما به دلایل مختلف)"

اگر امکان دسترسی آزاد و راحت به آمار و ارقام در زمینه های مختلف، از جمله میزان نیاز مصرفی کالری و ویتامین ها و سایر اقلام مورد نیاز روزانه توده های مردم، مخصوصا کودکان فراهم بود، اگر امکان بحث و بررسی آزادانه و علمی بر روی این مسایل فراهم بود، اگر امکان انتشار آزادانه و بدون دغدغه ی مطالب و تحقیقات فراهم بود، خلاصه اگر آزادی بدون قید و شرط اندیشه و بیان و نشر مطبوعات وجود داشت، آنگاه چه اتفاقی رخ می داد؟ (پایین تر پاسخ خواهیم داد)

توجه به دو گفته ی فوق، کاملا نشان می دهد که نظم سرمایه داری موجود، بر پایه ی فقر و بی

حدود ۶۰٪ دانش آموزان

در محلات فقیر نشین، بدون خوردن

صبحانه به مدرسه می روند

خانمانی اکثریت عظیم جامعه بنا گشته است و تنها چیزی که دریافت می شود، این است که انسان ها، هر چه بیشتر کار کنند تا بتوانند زنده بمانند و زندگی کنند. در این شرایط غیر انسانی و با این فقر مسلم و گسترده، قرار است طرح حذف سوسیدها هم اجرا شود. (از مجریان این طرح، وزارت رفاه با وزیر صاقد محصولی است. مردی که با تلاش ها و زحمات فراوان، بدون سرمایه ی اولیه و حتا تخصص کافی و خاصی، توانسته است با فعالیت در عرصه های نفتی و مواد سوختی و انبوه سازی مسکن و... مساله فقر و ناداری را شخصا در حوزه شخص خود، کاملا ناپود و محو سازد و فقط در عرض چند سال، مولتی میلیاردر شود. به همین خاطر خواستار آن هستیم که به جای مجسمه های مفقوده تهران، مجسمه ایشان به عنوان نماد غلبه بر فقر و

محرومیت و صد البته نه فقط در تهران، بلکه در تمام شهرها و محلات فقیر نشین، نصب شود تا تمام محرومان به آینده امیدوار باشند).

بگذریم. این همان طرحی است که با اندکی تغییر و اختلاف، در یونان، اسپانیا، پرتغال و به درجات کمتر، در فرانسه و ایتالیا و انگلیس، از آن به عنوان ریاضت کشی اقتصادی، بدون هیچ پرده پوشی و ریاکاری و عوام فریبی نام برده می شود. با اندکی مطالعه در اخبار گوناگونی می بینیم گروه های کارگر و زحمتکش کشورهای یاد شده، چگونه با اتکا به همان حداقل آزادی های موجود و تشکل های صنفی - طبقاتی خود (علی رغم وجود اشکالات فراوان و رهبران سازشکار و...) به دفاع از سطح زندگی خود پرداخته اند و جلوی توحش افسار گسیخته سرمایه داری بحران زده و برده داری مدرن ایستاده اند. این دقیقا کاری است که ممکن است توده های کارگر و زحمتکش ایران انجام دهند.

همان طور که در قطعنامه اول ماه مه امسال تشکل های کارگری بیان شده است، باید خواستار فوری و بی درنگ توقف اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه شد. با این درجه از فقر و ناداری، گذاشتن بار سنگین جدید دیگری بر روی دوش کارگران و مزد بگیران، به منزله ی نابودی کامل آنها می باشد. عواقب تحمیل این طرح ضد انسانی، نه تنها سلامت جسم و روان توده های فقیر و فرودست مردم، مخصوصا کودکان و زنان را کاملا به مخاطره می اندازد، بلکه خیل عظیمی از آنان را، به دهشتناک ترین شرایط نکبت بار تن فروشی، اعتیاد و خودکشی و... سوق می دهد.

۴۰ میلیون نفر به خاطر بیکاری و تورم فقیر هستند، پس باید خواستار افزایش دستمزدها بود، آن هم به تشخیص نمایندگان واقعی مزدبگیران. باید خواستار پرداخت بیمه بیکاری، برای تمام افراد بالای ۱۸ سال بود. این مساله را فعالان کارگری، مرتبا به مزد بگیران شاغل و بیکار گوشزد می کنند. بیکاری فقط مساله کارگران و کارکنان بیکار شده نیست. این شتری است که دم خانه همه می خوابد.

که ظرفیت اسمی ۹۰ هزار نفر است". وی افزود: "در سال های اخیر، مجازات حبس کارایی خود را از دست داده است. بنا داریم اجرای احکام را جدی بگیریم و ابهت را به زندان برگردانیم... ضعف فرهنگی و اخلاقی، عمده ترین دلیل افراد به سوی بزهکاری است..." (روزنامه شرق ۹ خرداد، صفحه ۳)

ما هنوز نمی دانیم چگونه در جامعه ای که از همان بدو تولد بچه، کار فرهنگی روی او اجرا می شود (گفتن اذان در گوش او) و تا مدرسه و دبستان، به طور روزانه با "معلم" های کارگشته فرهنگی و امور تربیتی و یا توسط تبلیغات فراگیر و پر دامنه صدا و سیما، در تمامی اماکن و امور و بدون لحظه ای توقف، حتا تا دم مرگ و پس از گذاشتن در قبر، باز هم این تعداد خلافکار و بی فرهنگ داریم، تا جایی که ۲ برابر ظرفیت زندان فقط زندانی داریم؟ اگر سری به دادسراها و... بزنیم و آمارها را هم درست و حسابی بررسی کنیم، قضیه خیلی بودارتر می شود و بدین خاطر، اشک دلسوزان ریز و درشت برای خاطر عدم رعایت حجاب، (آن هم بعد از سی سال تبلیغات مستمر) در می آید. طرح و ایده پشت سر هم ردیف می کنند. واقعا چه رابطه ای بین این همه ضعف فرهنگی و اخلاقی و آن ۴۰ میلیون نفری که در زیرخط فقر زندگی می کنند، وجود دارد؟

آیا بیشتر این آدم های محروم و دردمند، که گاهی سر از زندان ها در می آورند، خود قربانی این سیستم نیستند؟ در نظام سرمایه داری، تمام انسانیت انسان، به خاطر سود مشی اقلیت، نیست و نابود می گردد. در این سیستم سراپا غیرانسانی، بعضی از انسان ها با "زدل" شدن و "اوباش" بودن، امکان بقای خود را فراهم می کنند. آیا در این سیستم، جایی برای خوب بودن و درست زندگی کردن باقی مانده است؟

اگر زندان کارایی خود را از دست داده و از طرف دیگر، آن ۲۵۰ نفر هم که مساله شان با ضمانت حل می شود، پس باید نتیجه گرفت که اعلام این طرح لاقول در این مقطع، برای ایجاد رعب و وحشت در آستانه ی سالگرد اعتراضات خیابانی،

نامحسوس و برخورد با مزاحمان نوامیس و مانکن های خیابانی اجرا شده و ششمین مرحله، طرح فوق می باشد".

"اراذل و اوباش" هم در کشور ما داستان مبهمی دارند. مروری کوتاه بر گفته های این فرمانده پلیس خالی از لطف نیست. شهر تهران ۲۵۰ نفر اراذل نامدار دارد. پس این همه بگیر و ببند و ماشین و امکانات و گروه ضربت و کهریزک و... برای ۲۵۰ نفر که تازه امکان سر به راه شدن هم دارند و با ضمانت ائمه جماعت می توانند به زندگی خود ادامه دهند؟ پس روشن است که واقعا مساله این گونه که اعلام می شود، نیست.

از ۱۲ اردیبهشت یعنی یک روز پس از روز

می توان با کاهش هزینه های غیر ضروری دولتی و کاستن از هزینه های تسلیحاتی در امور نظامی و تبلیغاتی و سیاست های خارجی، در همین سیستم، و اختصاص آن به مردم، به مقدار قابل توجهی باعث بهبود سطح زندگی توده های محروم شد.

کارگر، تا مقطع کنونی که به سالگرد اعتراضات خیابانی نزدیک می شویم، طرح شروع می شود. حتما در مراحل قبلی مساله مواد مخدر و مصرف کنندگان و توزیع کنندگان هم به نقطه مطلوب و حل شده ای رسیده اند، در غیر این صورت تداوم می یافتند! پس فقط آنچه باقی می ماند، همان مردم معترضی هستند که به انحاء مختلف مثلا "مانکن خیابان" (باعرض معذرت از زنان) (که قطعاً منظور همان زنان مبارز و مترقی و شجاع و مدرن هستند) و یا به صورت مزاحمان نوامیس مردم، خود نمایی می کنند.

تا اینجا را داشته باشید تا برگردیم.

رییس سازمان زندان ها گفت: "اکنون ۱۸۰ هزار نفر در زندان های کشور به سر می برند، در حالی

این که مسئولین و متولیان حکومتی و دولتی، پول بیمه بیکاری را از کجا و چگونه فراهم کنند، هیچ فرقی برای کارگران ندارد. می توان با کاهش هزینه های غیر ضروری دولتی و کاستن از هزینه های تسلیحاتی در امور نظامی و تبلیغاتی و سیاست های خارجی، در همین سیستم، و اختصاص آن به مردم، به مقدار قابل توجهی باعث بهبود سطح زندگی توده های محروم شد. البته تجربه های تاریخی نشان داده است که اجرای این خواست ها، تنها هنگامی میسر است که مردم، متحدانه، سراسری و سازماندهی شده، به مقابله و اعتراض برخیزند تا بالایی ها، وادار به اجرای این مطالبات برحق شوند.

این روزها توده های کارگر و... در یونان، اسپانیا و پرتغال می توانند نمونه های زنده، جالب و درس آموزی برای مردم ایران باشند. اعتراضات یک سال گذشته، خود تاییدی بر این است که باید جنبش کارگری، زنان، دانشجویان و جوانان، خود مستقلانه و قدرتمند برای منافع خود، پا به میدان بگذارند. بهروزی، پیشرفت، خوشبختی و سعادت عمومی، از طریق دیگری میسر نیست. این باید به باور و یقین همگانی تبدیل شود.

فرماندار انتظامی تهران بزرگ گفت: "از هفته ی آینده مرحله ی دوم برخورد با اراذل و اوباش آغاز می شود. مهلت تمام شد. با شناسایی ۲۵۰ نفر از اراذل و اوباش نامدار تهران، این افراد با برخورد جدی مواجه می شوند". وی افزود: "به دلیل اجرای طرح برخورد با مزاحمان نوامیس و مانکن های خیابانی، این طرح به تعویق افتاد، اما در هفته پیش رو، اجرایی می شود. این افراد در صورت ضمانت شورایاری محله ها و ائمه جماعات، توسط پلیس دستگیر نمی شوند و با اصلاح رفتار، می توانند به زندگی خود در جامعه ادامه دهند..". وی در پایان گفت: "این طرح امنیت اجتماعی بود که از ۱۲ اردیبهشت آغاز شد و تا کنون ۵ مرحله برخورد با توزیع کنندگان مواد مخدر، برخورد با اراذل و اوباش، تهیه و توزیع کنندگان سی دی های غیرمجاز، راه اندازی پلیس

بهره برداران هم خیلی مشخص و حی و حاضر اند. بقیه یا مجرمان و محکومان معمولی اند و یا حداقل قربانیان این سیستم ناعادلانه .

پس اگر قرار است کسی دستگیر و محاکمه شود، قاعدتا باید همان کسانی باشند که این ظلم ها را بر میلیون ها نفر تحمیل و از آن حراست و حمایت می کنند. آری اگر آزادی بی قید و شرط سیاسی و بیان حق تشکل و اجتماعات و مطبوعات وجود می داشت، آنگاه مراقبین وضع موجود این زندگی جهنمی، کوچک ترین دلیلی برای دفاع از اعمال خود، به جز فرمانبرداری و اطاعت محض از بالایی ها نداشتند و تماما سعی می کردند گناه را بر گردن آنان بیندازند. این قاتلین و مسبین و آمرین مستقیم و غیرمستقیم قتل زهرا کاظمی، دکتر زهرا بنی یعقوب، محمد پوینده، مختاری، فروهر و ندا و سهراب و کیانوش و... به خوبی نشان دادند که نتایج آزادی های سیاسی و مطبوعاتی را می دانند.

پس فعالان سیاسی و اجتماعی حق دارند که به این طرح ها مشکوک و معترض باشند و برای جلوگیری از ضایعات بیشتر، خواهان توقف فوری این اعمال و طرح ها بوده و اختصاص هزینه های سنگین و کمرشکن و گزاف آنها را برای حل مشکلات قربانیان، خواستار باشند. یادمان نرود که اولویت همیشگی، با آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، از جمله فعالان کارگری، دانشجویان، معلمان، زنان و روزنامه نگاران است.

گاهی از آن به عنوان بازجویی فنی یاد می شود) در زندان و ارسال آن برای سازمان های مدافع حقوق انسانی، در زیر شدیدترین فشارها هستند تا مسئولین و سرخ وقایع را لو دهند. ضعف فرهنگی و اخلاقی زندانبانان یا زندانیان، کدام یک برملا گشته است؟ باز هم یک طرفه به قاضی می روید؟

اگر وقت لازم شد که به بحث و بررسی پیرامون ضعف های فرهنگی و اخلاقی پرداخته شود، بهتر

اگر قرار است کسی دستگیر و محاکمه شود، قاعدتا باید همان کسانی باشند که این ظلم ها را بر میلیون ها نفر تحمیل و از آن حراست و حمایت می کنند

است نگاهی به سوابق و تفکرات جانپانی امثال سعید حنایی(قاتل زنان تن فروش فلاکت زده در محلات فقیر نشین مشهد) و آبخشور مسموم آن بشود. خاطرات و نوشته های امیر فرهاد ابراهیمی در مورد لات ها و چاقوکش های دهه ۶۰ و ۷۰ مرور شود. به سال ۵۸ برگردید و ماشالله قصاب ها و زهرا خانم ها و اسماعیل تیغ زن ها را به یاد آورید. خیلی راحت متوجه می شویم که اراذل و اوباش واقعی چه کسانی هستند و خدمات برجسته ی آنان، احتیاج به بازجویی مجدد ندارد.

برای آن حداقل جماعت ۴۰ میلیونی مطرح می گردد تا سر جای شان نشسته و فکرهای خاصی به مخیله شان خطور نکند.

آیا رییس زندان می تواند پاسخ دهد که منصور اسانلو، مرتکب کدام بزهکاری و ضعف اخلاقی و فرهنگی شده است که در درون زندان هم باید بارها مورد ضرب و شتم قرار گیرد و اخیرا به بند معتادان خطرناک و بیماران عفونی و واگیردار منتقل شود و شدیداً تحت فشار های غیر انسانی قرار داشته باشد؟

آقای رسول بداغی، معلم مبارز و زندانی، اگر از فرماندهان نیروی انتظامی و رییس زندان ها فرهیخته تر و با فرهنگ تر نباشد، مسلماً کمتر هم نیست. به کدام بهانه زیر دست اراذل و اوباش حکومتی له و لورده می شود و کتک می خورد و...؟

پس از انتشار نامه های داخل زندان فرزند کمانگر، همگان فهمیدند که فرزند، نمونه کاملی از یک انسان دردمند، آگاه و مسول و بافرهنگ و متمدن بود. مدعیان فرهنگ و اخلاق، آیا می توانند فقط یک مورد از ضعف های او را بیان کنند؟ به راستی در کدام مرحله از طرح امنیت اجتماعی او اعدام شد؟ حتماً به خاطر "مزاحمت"، اما نه برای "نوامیس مردم" بلکه برای محافظان و مدافعان فقر و فلاکت توده های مردم و به جرم دفاع از حقوق انسانی همان "۴۰ میلیون" معروف!

۲۰ نفر از زندانیان گوهر دشت، به خاطر ارائه یک فیلم و پرده برداری از شکنجه های موجود (که

اخبار دانشجویی

احکام سنگین زندان برای ضیاء نبوی و علی سالم

خرداد ماه بوده است. علی سالم فعال چپ جنبش دانشجویی نیز، محکوم به دو سال حبس تعزیری شد. علی سالم دانشجوی کارشناسی ارشد پلیمر دانشگاه امیرکبیر، در جریان بازداشت گسترده دانشجویان چپ در ۱۲ آذر ۸۶ دستگیر و بعدها با قرار وثیقه از زندان آزاد شد.

عمومی و همکاری با منافقین" عنوان شده بود. پیشتر، ژینوس شریفی، وکیل این فعال دانشجویی، علت صدور حکم موکل خود را "انتقام گیری از او برای فعالیت هایش در شورای دفاع از حق تحصیل"، خوانده بود. ضیاءالدین نبوی در شامگاه روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ در منزل یکی از دوستانش بازداشت شد. به گفته وکیل این فعال دانشجویی، اتهام اصلی نبوی حضور در راهپیمایی روز ۲۵

ضیاء نبوی، فعال دانشجویی و سخنگوی شورای دفاع از حق تحصیل از سوی شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شد. پیش از این، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، نبوی را به ۱۵ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرده بود. اتهام های این فعال دانشجویی، "اجتماع و تبانی به جهت برهم زدن امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، اخلال در نظم عمومی، تشویش اذهان

مجید توکلی، کوهیار گودرزی و حسین رونقی ملکی

با اعتصاب غذا در زندان به برخی خواسته های خود رسیدند

اعتصاب غذا از سلول انفرادی، به بند عمومی منتقل شده بود.

همچنین حسین رونقی ملکی، فعال حقوق بشر نیز امروز درحالی برای سومین بار با خانواده اش ملاقات کرد که مادرش در مقابل زندان اوین، دست به اعتصاب غذا زده بود.

در روزهای اخیر، پس از انتشار خبر اعتصاب غذای کوهیار گودرزی، مجید توکلی و حسین رونقی ملکی، بسیاری از نهادهای داخلی و بین‌المللی مدافع حقوق بشر، با انتشار بیانیه‌هایی، مقامات ایران را "مسئول مستقیم" جان این فعالان مدنی و دانشجویی دانسته بودند.

در این ملاقات "نامناسب" گزارش شده و به گفته‌ی مادرش، وی "به شدت لاغر شده است."

از سوی دیگر، دادستان تهران نیز، طی ملاقات با گودرزی، خبر از رسیدگی به پرونده وی در روز چهارشنبه ۱۲ خرداد، در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به قضاوت پیرعباسی داد. کوهیار گودرزی، دانشجوی اخراجی رشته هوافضای دانشگاه صنعتی شریف، از ۲۹ آذرماه در بازداشت به سر می‌برد. وی ۱۶۰ روز را در زندان اوین گذرانده و هنوز هیچ‌گونه رسیدگی در مورد پرونده وی به عمل نیامده است.

گودرزی از سلول انفرادی خارج شده و "احتمالا" به بند ۳۵۰ منتقل شده است. روز قبل نیز، مجید توکلی دانشجوی پلی‌تکنیک پس از شش روز

کوهیار گودرزی، به چهار خواسته خود دست یافت و اعتصاب غذای خشک خود را شکست.

این عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر که پس از اعتراض به عمل‌کرد رئیس بند ۳۵۰ زندان اوین، به سلول انفرادی منتقل شده و دست به اعتصاب غذای خشک زده بود، پس از دست‌یابی به چهار خواسته‌ی خود، اعتصاب غذا را شکست. چهار خواسته‌ی گودرزی، "رسیدگی به وضعیت بلا تکلیف پرونده‌اش"، "رسیدگی به وضعیت مجید توکلی"، "خروج از انفرادی و رسیدگی به شکایتش از رئیس بند ۳۵۰" و "دست‌یابی به حق ملاقات و تماس تلفنی" بوده است. یک‌شنبه نهم خرداد مادر این فعال حقوق بشر موفق شد با وی ملاقات کند. وضعیت جسمی و روحی گودرزی

ده سال حبس قطعی و تبعید برای شبنم و فرزاد مددزاده

ریاست شعبه نیز هر بار از ارائه پاسخ به اعتراض مزبور سر باز زده است.

بازجوی شبنم مددزاده، بارها در زمان بازجویی عنوان کرده بود که تورا به خاطر خانواده ات بازداشت کرده ایم و توان اعمال آنها را پس می‌دهی. در رای صادره برای این خواهر و برادر نیز، مبنای جرم متهمان، مسائل خانوادگی شان عنوان شده است که طبق آیین دادرسی کیفری و قانون اساسی، فاقد وجهت قانونی و اعتبار حقوقی است.

اعترافات واهی قرار گرفتند اما هیچ یک زیر بار این اتهامات نرفتند.

نهایتا پس از برگزاری شش جلسه دادگاه با حضور بازجوهای وزارت اطلاعات، قاضی مقیسه با داد و بیداد بر سر متهمان، دادگاه را خاتمه داد و شبنم مددزاده را "منافق دروغگو" خطاب کرد. پیش از این نیز محمد اولیایی فر، وکیل مددزاده‌ها که خود این روزها در بازداشت به سر می‌برد، بارها نسبت به برخورد قاضی اعتراض نموده و آن را مغایر با مقررات آیین دادرسی عنوان کرده بود.

شبنم و فرزاد مددزاده، جمعا به ۱۰ سال حبس قطعی توام با تبعید محکوم شدند.

شبنم مددزاده، فعال دانشجویی دانشگاه تربیت معلم، که در یکم اسفند ماه ۱۳۸۷ به اتهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت شده بود، در ششم بهمن ماه ۱۳۸۸ به اتهام واهی "محرابه از طریق ارتباط با منافقین" محاکمه شد. این فعال دانشجویی که بیش از هفتاد روز را در سلول انفرادی بند ۲۰۹ گذرانده بود، به همراه برادرش تحت شدیدترین فشارها و شکنجه‌های روانی و فیزیکی، برای

کامران آسا دوباره بازداشت شد

اطلاعی هم از محل نگه داری او ندارند. این دومین بار است که کامران بازداشت می‌شود. اولین بار در ۱۶ آذر در دانشگاه علم و صنعت (مراسم بزرگداشت برادرش کیانوش) دستگیر شد و پس از دو ماه به قید کفالت آزاد شد. در این مدت، مادر و خانواده داغ دیده وی، رنج مضاعفی در راه دادگاه و زندان به جان خریدند.

روبه رو شدند، به جای ارائه توضیح خطاب به این مادر داغ دیده گفتند: همین گریه‌های شماسست که کامران را تحریک می‌کند! و در پاسخ به سوال‌های مکرر خانواده، عنوان کردند کامران را می‌گیریم تا سرش به سنگ بخورد. در حال حاضر، خانواده و خصوصا مادر کامران و کیانوش، در شرایط بسیار بدی به سر برده و شدیداً نگران وی هستند، در حالی که هیچ

کامران آسا برادر دانشجوی جانباخته کیانوش آسا، نیمه شب دوشنبه ۱۰ خرداد، در راه بازگشت به خانه، توسط نیروهای وزارت اطلاعات کرمانشاه بازداشت شد.

صبح روز بعد، ۵ نفر از نیروهای اطلاعات به خانه وی مراجعه کرده و مقداری وسایل شخصی کامران را با خود بردند. این نیروها در زمان ورود به خانه، هنگامی که با گریه‌های مادر کیانوش

صدور احکام اخراج و تعلیق از تحصیل برای ۴۲ دانشجوی دانشگاه شهید بهشتی

به حضور رئیس دولت دهم و همچنین جو امنیتی دانشگاه ابراز کردند که با برخورد نیروهای بسیج و حراست روبرو شدند. این تجمع درگیری های پراکنده ای را نیز در پی داشت که منجر به زخمی شدن چند نفر از دانشجویان معترض شد. پیش از این نیز در پی اعتراضات و تجمعات دانشجویی ۱۶ آذر ۸۸ و روزهای بعد از آن، بیش از سیصد نفر از دانشجویان این دانشگاه، به حراست و کمیته انضباطی احضار و تعدادی نیز بدون حکم انضباطی از خوابگاه اخراج و با محدودیت هایی روبرو شده بودند.

نیز به اجرای بند ۱۶ که شامل اخراج و انفصال از تحصیل در مقاطع بالاتر می باشد، محکوم شده اند. این دانشجویان از تسهیلات رفاهی دانشجویی نیز محروم شده اند. این محکومیت های انضباطی دانشجویان در واکنش به اعتراض سه هفته پیش دانشجویان نسبت به حضور سرزده و بدون اطلاع قبلی محمود احمدی نژاد در دانشگاه شهید بهشتی، صادر شده است. دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی پیش از این در صبح روز ۲۰ اردیبهشت ماه در واکنش به حضور ناگهانی و بدون اطلاع محمود احمدی نژاد، با برگزاری تجمعی، اعتراض خود را

کمیته انضباطی دانشگاه شهید بهشتی در اقدامی بی سابقه، برای تعداد بسیاری از دانشجویان این دانشگاه احکام سنگینی از دو ترم تعلیق تا اخراج و انفصال از تحصیل صادر کرد. تعداد و نوع احکام صادره، در تاریخ این دانشگاه بی سابقه بوده است. این احکام در مدت زمانی اندک، بدون طی شدن روند مرسوم اداری و احضار کتبی دانشجویان برای تفهیم اتهام و اخذ دفاعیات و به صورت غیابی صادر شده است. بنا به خبرهای دریافتی، طی این احکام، حداقل ۴۲ نفر از دانشجویان این دانشگاه با احکام سنگینی چون حداقل دو ترم تعلیق از تحصیل و تعدادی

بی خبری مطلق از آزاد کمانگر دانشجوی سنندجی

هستند. لازم به یادآوری است ماموران وزارت اطلاعات در پی برگزاری مراسمی در دانشکده فنی یزدان پناه سنندج برای اعدام شدگان ۱۹ اردیبهشت، اقدام به بازداشت ۶ دانشجوی این دانشگاه نمودند و در مراجعه به منزل آزاد کمانگر نیز، ضمن تفتیش منزل، قصد بازداشت او را نیز داشته اند.

وی در تلاش برای یافتن فرزندشان به تمام ارگان های اطلاعاتی، انتظامی و قضایی در سنندج مراجعه نموده اند، اما تا کنون موفق به یافتن فرزندشان نشده اند. یکی از اقوام وی اعلام کرد موبایل وی از ۱۰ روز پیش تا کنون خاموش است و تا این لحظه نیز هیچ ارگانی مسئولیت بازداشت آزاد کمانگر را بر عهده نگرفته است. وی خاطر نشان کرد خانواده کمانگر نسبت به سرنوشت او به شدت نگران

پس از گذشت ۱۰ روز از بازداشت جمعی از دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی یزدان پناه سنندج، خانواده کمانگر از وضعیت آزاد کمانگر اطلاعی ندارد. آزاد کمانگر، که دانشجوی این دانشکده و خواهر زاده فرزند کمانگر معلم اعدام شده در ۱۹ اردیبهشت است، از تاریخ ۶ خرداد ماه مفقود شده است و پس از گذشت بیش از ۹ روز، هیچ اطلاعی از سرنوشت وی در دست نیست. خانواده

گزارش تجمع دانشجویان دانشگاه علم و صنعت در سالگرد جان باختن کیانوش آسا

هم چنین مسئولین دانشگاه در اقداماتی سرکوب گرانه در خرداد ماه، ورود مهمان به خوابگاه های دانشجویی را ممنوع کرده و دانشجویان مجازی دانشگاه را، که تعداد قابل توجهی از دانشجویان را تشکیل می دادند، به دانشگاه ممنوع ورود کردند. آنها هم چنین دو نشریه دانشگاهی دانشکده علم و صنعت را اخیراً توقیف کرده و با ایجاد جو امنیتی در دانشگاه، می خواستند مانع از شنیده شدن هر گونه صدای اعتراضی در خرداد ماه در دانشگاه بشوند.

دانشجویان کرده بودند و در بازجویی های صورت گرفته، تهدید و ارباب دانشجویان برای عدم برگزاری مراسم امروز را در پیش گرفته بودند. هم چنین آن ها جلسه ای نیز روز دوشنبه با حضور رؤسای دانشکده ها و مسئولین بلند پایه دانشگاه برگزار کرده بودند که در آن، حضور پلیس امنیت در اطراف دانشگاه، ورود بسیجی های لباس شخصی به دانشگاه و استقرار در درب های ورود و خروج دانشجویان، سرکوب هرگونه تجمع و اعتراض، صدور حکم ۳ ترم تعلیق برای هر دانشجویی که در این مراسم شرکت داشته باشد و نیز بازداشت دانشجویان، اطلاع داده بودند.

علی رغم تمهیدات گسترده حکومت با هدف سرکوب اعتراضات و عدم برگزاری تجمع دانشجویان دانشگاه علم و صنعت و مراسم بزرگداشت اولین سالگرد جانباختن کیانوش آسا، این تجمع سه شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۹ با استقبال گسترده و پرشور دانشجویان این دانشگاه همراه شد. مسئولین حراست دانشگاه علم و صنعت و مأموران وزارت اطلاعات (با همکاری کامل هم) از روزهای ابتدایی هفته، اقدام به احضار گسترده فعالان دانشگاه به اداره حراست دانشگاه و کمیته پیگیری وزارت اطلاعات، طی تماس با خانواده

پلیس امنیت و لباس شخصی های بسیجی در اطراف دانشگاه بود و نیز تعداد زیادی از بسیجی ها، به داخل دانشگاه آورده شده و به هر کدام از آن ها، دوربین های عکس برداری و فیلم برداری حرفه ای داده شده بود تا از چهره دانشجویان، تصاویری برای شناسایی آنها ثبت و ضبط کنند، اما دانشجویان بدون توجه به حضور آنها، به سر دادن شعارهای اعتراضی خود و راهپیمایی در سرتاسر دانشگاه ادامه دادند. البته ذکر این نکته را هم نباید فراموش بکنیم که جو امنیتی و خفقان حاکم و تهدیدهای حراست دانشگاه و فیلم برداری ده ها نفر از چهره دانشجویان و نیز ممنوع الورد کردن دانشجویان مجازی، از تعداد تظاهرکنندگان نسبت به مراسم قبلی، قدری کاسته بود. مراسم، طبق قرار قبلی و با قرائت بیانیه ای که دانشجویان دانشگاه علم و صنعت صادر کرده بودند، ساعت ۱۲ ظهر با تجمع دانشجویان روبروی دانشکده مهندسی شیمی (دانشکده محل تحصیل کیانوش آسا) آغاز شد. دانشجویان در حالی که با خواندن سرود یار دبستانی، حرکت به سمت پارک "آسا" را آغاز کرده بودند، با فریادها و تهدیدهای حراست دانشگاه متوقف شدند. آقای "بیات" از طرف مسئولین حراست دانشگاه، دانشجویان را تهدید کرد که هر کدام از دانشجویان که در این تجمع "غیرقانونی" شرکت کند، با احکام سنگین انضباطی مواجه خواهد شد و مسئولیت باز شدن درب های دانشگاه به روی

لباس شخصی ها به مانند ۸ دی و ورود آنها به دانشگاه، به عهده خود دانشجویان است و ما هیچ حفاظتی از شما نخواهیم کرد! وی قصد داشت مانع از به راه افتادن جمعیت شود، اما دانشجویان با سر دادن شعار، بی اعتنا به تهدیدهای صورت گرفته به تظاهرات خود ادامه دادند. دانشجویان در حالی که پوستره های شهید آسا و چهار دانشجوی اخراجی دانشگاه علم و صنعت (به نام های حمیدرضا صحرایی، علی اسداللهی، پویا شریفی و سجاد درویش) را با خود حمل می کردند، به سمت پارک "شهید آسا" حرکت کردند. مسئولین دانشگاه علم و صنعت، با برنامه قبلی، اقدام به برگزاری جلسه مباحثه ای در فضای باز، پیرامون "غزه" کرده بودند و با محاصره کامل پارک آسا با بسیجی هایی که از بیرون، به داخل دانشگاه آورده شده بودند، مانع از ورود دانشجویان به این محوطه شدند. دانشجویان برای جلوگیری از بروز درگیری های احتمالی، که طرف مقابل به شدت در پی آن بود، مسیر خود را عوض کرده و به سمت ناهارخوری دانشگاه حرکت کردند. در حالی که در طول مسیر، حضور نیروهای بسیج، لباس شخصی هایی که از بیرون دانشگاه آمده بودند و حراست دانشگاه، محسوس بود و ده ها نفر از آنها با دوربین های حرفه ای اقدام به فیلم برداری و شناسایی دانشجویان می کردند، دانشجویان بدون ترس از حضور آنها، به سر دادن

شعارهای اعتراضی خود ادامه دادند. برخی از شعارهای دانشجویان این گونه بود: "کیانوش عزیزم راهت ادامه دارد"، "دانشجوی باغیرت، حمایت حمایت"، "وای بر علم و صنعت، اگر ذلت پذیرد"، "کیانوش عزیزم، خون تو پس می گیرم"، "کیانوشیم نداییم، ما همه یک صداییم"، "برادر شهیدم، حق تو پس می گیرم"، "ایران شده بازداشتگاه، اوین شده دانشگاه" و...

دانشجویان پس از محاصره سردر دانشگاه توسط ۴۰-۵۰ نفر از بسیجی های بیرون و داخل دانشگاه، برای جلوگیری از بروز درگیری به طرف آمفی تئاتر روباز دانشگاه حرکت کرده و با توقف و حلقه زدن در این محل، در حالی که سرود یار دبستانی را همصدا می خواندند، پس از نثار گل به یاد این جانباخته راه آزادی، به تجمع خود پایان داده و قصد متفرق شدن داشتند که در این هنگام، بسیجی ها به سمت دانشجویان آمده و با نزدیک شدن به دانشجویان، قصد ایجاد درگیری با آنها را داشتند. با متفرق شدن دانشجویان، بسیجی ها به سمت چند تن از دانشجویان حمله ور شده و آنها را بازداشت نمودند.

بسیجی ها با همکاری کامل حراست دانشگاه، دانشجویان را به مدت چند ساعت در بازداشت خود نگه داشته و به تهدید آن ها پرداختند و بعد از چند ساعت، در حالی که وسایل شخصی و موبایل آنها و نیز کارت های دانشجویی شان را ضبط کرده بودند، آنها را آزاد نمودند.

اخبار زندانیان

اعتصاب گسترده مردم کردستان در اعتراض به اعدام ها

وحشت، از مردمی که در برابر منزل فرزند کمانگر تجمع کرده بودند، فیلمبرداری می کردند. در شهر نیز حکومت نظامی اعلام نشده برقرار بود. در شهر نوسود، میان مردم این شهر و نیروهای انتظامی درگیری روی داد و نیروهای انتظامی برای متفرق کردن مردم اقدام به تیراندازی هوایی کردند.

وضعیت شهرهای مریوان، بوکان، دیواندره، مهاباد، اشنویه، ربط، سردشت، پیرانشهر، نقه، میاندوآب،

شنبه ۲۳ اردیبهشت در کردستان و بخش هایی از آذربایجان و کرمانشاه، اعتصاب عمومی برگزار شد.

شمار زیادی از مردم کامیاران و کرمانشاه، هم زمان با برگزاری اعتصاب عمومی گسترده مردم کردستان، در گروه های متعدد به دیدار دایه سلطنه، مادر زندانی سیاسی جان باخته فرزند کمانگر، و سایر بستگان وی شتافتند. ماموران حکومتی، با هدف دامن زدن به فضای رعب و

پنج زندانی سیاسی، شیرین علم هولی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان در روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت، در زندان اوین اعدام شدند. خانواده و وکلای اعدام شدگان، مدتی پس از اجرای حکم و از طریق رسانه های خبری حکومتی، از اجرای حکم باخبر شدند.

پس از انتشار خبر اعدام ها و به دنبال فراخوان گروه های سیاسی چپ در کردستان ایران، پنج

خلفای راشدین، فلکه هژار، تاریک بازار، خیابان جام جم، فلکه ساعت، میدان استقلال، ترمینال جنوب، باغ شایگان، فلکه شوانه، دوکانان سربرداشت و مغازه های واقع در مسیر چهار راه آزادی به میدان استقلال تماما تعطیل شده بودند. طبق آخرین اخبار، هنوز جسد اعدام شدگان، تحویل خانواده های شان نشده است. برخی از اعضای خانواده اعدام شدگان، چند روز پس از اعدام این پنج نفر، بازداشت شده و چند روز را در بازداشت سپری کردند. آخرین اعتصاب عمومی در کردستان ایران، مرداد ۱۳۸۴ در اعتراض به اعدام شوانه قادری و انتشار تصویر بدن شکنجه شده او، انجام شده بود.

“دزی مرگور” در اعتصاب بودند. مردم شهر بانه هم دست به اعتصاب زدند. بسیاری از اماکن کسب و کار در این شهر تعطیل شد. در سطح گسترده ای دانش آموزان در کلاس های درس حاضر نشدند. کارگران نیز از حضور در محل های کار خود سر باز زدند و در اعتصاب شرکت نمودند. مردم شهر مهاباد، متحدانه و یک پارچه در اعتصاب بودند. بازار و تمامی مغازه ها در این شهر تعطیل شدند. اعتصاب در این شهر به حدی وسیع و گسترده بود که در این روز حتی کسی به بانک ملی این شهر مراجعه نکرد. اماکن کسب و کار در بازارچه تاناکورا، سه راه وفایی، خیابان

روانسر، جوانرود، پاوه، بیجار، ماکو و بازرگان نیز حاکی از گستردگی شرکت در این اعتصاب سراسری بود. بسیاری از مغازه های دولت آباد کرمانشاه، در روز اعتصاب دست از کار کشیدند. بیش از ۸۰ درصد مغازه ها و اماکن کسب و کار در دولت آباد در این روز تعطیل بودند. بیش از نود درصد مغازه ها و مراکز خرید در بیجار تعطیل شدند. بیش از نیمی از شهر ماکو در اعتصاب بود. نیروهای حکومت، اقدام به تهدید و ارعاب مردم متحصن شهر بازرگان نمودند. خیابان های پیرانشهر، رجایی، اسماعیل آباد و بالخیچی شهر نقده به طور کامل در اعتصاب و تعطیلی بود. بسیاری از مغازه های سطح شهر اشنویه و منطقه

به بانیان اعتصاب بگوئید برق تان را وصل کنند

درخواست اعتصاب کرده اند بگوئید برق تان را وصل کنند.” از همان روزهای پس از اعتصاب، اداره اماکن و نهادهای امنیتی در شهرهای کردستان اقدام به احضار و تهدید بازاریان و قطع برق مغازه ها و پاساژها نموده اند.

آنها کتبا تعهد گرفته اند که به هیچ عنوان اقدام به “تعطیلی غیر قانونی مغازه هایشان نمی کنند.” در شهر بوکان مسئولان اداره اماکن در پاسخ به درخواست جمعی از بازاریان مبنی بر وصل دوباره برق مغازه ها گفته اند: “بروید به آن هایی که

در حالیکه بیش از دو هفته از اعتصاب عمومی مردم کردستان در اعتراض به اجرای حکم اعدام پنج زندانی می گذرد، تهدیدها و احضارها هنوز ادامه دارد. در این احضارها مسئولان امنیتی بازاریان را تهدید به ابطال پروانه کسب کرده و از

جان باختگان نوزده اردیبهشت را مخفیانه به خاک سپرده اند

مسئولین مربوطه محل دفن ایشان را به شما اطلاع خواهند داد.” در پی این ملاقات، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی با سایر اعضای خانواده از جمله برادر علی حیدریان و فرهاد وکیلی تماس گرفته و آنها را تهدید کردند در صورت تکرار این ملاقات ها آنها را بازداشت خواهد نمود.

در این ملاقات، خانواده اعدام شدگان خواهان مشخص شدن چگونگی تحویل پیکر اعدامیان شدند و استاندار کردستان در پاسخ به ایشان اعلام کرد “اعدام شدگان در محلی که هم اکنون به دلیل شرایط امنیتی قادر به افشای آن نیستیم، دفن شده اند و پس از گذشت زمان و مساعد بودن اوضاع،

مادر فرزند کمانگر معلم اعدام شده، به همراه خواهر فرهاد وکیلی و مادر و خواهر علی حیدریان، ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۱۲ خرداد ماه در یکی از اتاق های ساختمان استانداری با اسماعیل نجار استاندار کردستان، برای تحویل پیکر اجساد قربانیان ملاقات کردند.

قطعی حکم اعدام محمد علی صارمی، جعفر کاظمی و محمد علی خلیج آقایی

برای ایشان گزارش می داده است. حکم اعدام این سه نفر قطعی شده است، اما درخواست عفو کرده اند. سه نفر دیگر نیز به نام های مطهره بهرامی حقیقی، ریحانه حاج ابراهیم دباغ و هادی قائمی در دادگاه بدوی محکوم به اعدام شدند که حکم شان در دادگاه تجدید نظر به حبس تبدیل شد.

جریان حوادث پس از انتخابات و به خصوص روز عاشورا دستگیر شدند، به اتهام محاربه کیفرخواست صادر کردیم و سه فقره از احکام اعدام، که توسط دادگاه بدوی صادر شده بود، در دادگاه تجدید نظر تایید شده است. احمد دانش پور مقدم، محسن دانش پور مقدم و عبدالرضا قنبری از هواداران و وابستگان به سازمان مجاهدین خلق هستند که عبدالرضا قنبری در روز عاشورا مستقیما

عباس جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، از تایید و قطعی حکم اعدام محمد علی صارمی، جعفر کاظمی و محمد علی خلیج آقایی خبر داده است. دولت آبادی در پاسخ به این سوال که آیا در حوادث بعد از انتخابات به صورت مشخص تا به حال کسی از متهمین دستگیر شده، اعدام شده است نیز گفت: ما برای ده نفر از کسانی که در

انتقال مختار هوشمند به اداره اطلاعات سنندج

یکی از نزدیکان مختار هوشمند بازداشت شده گرد، از "انتقال وی به بازداشت گاه اداره اطلاعات سنندج" خبر داد. مختار هوشمند، فعال فرهنگی و مسئول انجمن هنرهای تجسمی مریوان که اوایل هفته گذشته از سوی نیروهای امنیتی این شهر بازداشت شده بود، بدون اطلاع خانواده به اداره اطلاعات سنندج منتقل شده است.

بازرسی محل زندگی وی ایشان را بازداشت کرده بودند. ماموران در جریان بازداشت مختار هوشمند، کیس کامپیوتر، برخی مدارک شخصی و تعداد زیادی از کتابهای وی را با خود برده بودند. مختار هوشمند نقاش، فعال فرهنگی، مسئول انجمن هنرهای تجسمی شهر مریوان و دبیر اجرایی جشنواره سالانه طراحی غرب کشور است که در سالهای گذشته نمایشگاه های متعددی در زمینه هنرهای تجسمی در مریوان و دیگر شهرهای کردستان برپا کرده است.

روزی ۲ خرداد ماموران امنیتی شهر مریوان با ورود به منزل شخصی مختار هوشمند، پس از تفتیش و

کانون نویسندگان ایران

حمله اسرائیل به کشتی های حامل کمک به غزه را محکوم کرد

انسان دوستان حامل این کمک ها دست یازید. ابعاد این حمله هنگامی بهتر آشکار می شود که شرایط رقت باری را پیش چشم آوریم که در یکسال ونیم گذشته به مردم غزه تحمیل شده است. کانون نویسندگان ایران، به عنوان نهاد نویسندگان آزادی خواه و مستقل، همراه با همه آزادی خواهان جهان، این جنایت را محکوم می کند و از افکار عمومی و وجدان های بیدار مردم جهان، برای افشا و مجازات آمران و عاملان این جنایت یاری می جوید.

بودند، بیش از ۱۸ ماه است که در محاصره حکومت اسرائیل، از ابتدایی ترین نیازهای غذایی، دارویی، آموزشی و بهداشتی محروم اند. در محاصره غزه، نه تنها حکومت نژادپرست اسرائیل، که رسماً از این حمله دفاع کرد، بلکه دولت های ارتجاعی منطقه نیز، هر یک به گونه یی مداخله دارند. ارتش سرکوبگر اسرائیل، این اندک کمکی را نیز که بر روی عرشه باز کشتی، در آب های آزاد حمل می شد برنتابید؛ به آن حمله برد و با نقض موازین بین المللی، به کشتار

کانون نویسندگان ایران، یازدهم خرداد با صدور بیانیه ای، حمله اسرائیل به کشتی های حامل کمک به غزه را محکوم کرد. در این بیانیه می خوانیم: دیروز، ۳۱ مه ۲۰۱۰، کماندوهای ارتش اسرائیل در آب های آزاد بین المللی، به شناورهای حامل کمک های بشردوستانه برای مردم محاصره شده ی غزه حمله کردند. در این حمله فاجعه بار، بنا به آخرین خبرها، ده نفر کشته و ده ها نفر مجروح شده اند. مردمی که در انتظار دریافت این کمک ها

تکذیب اجرای حکم اعدام حبیب الله لطیفی در ۱۷ خرداد

و تغییرات عمده در پرونده عدنان حسن پور

استان کردستان نیز رسید. پس از آن با درخواست وکیل وی در مورد بررسی مجدد پرونده در دیوان عالی کشور، موافقت و متعاقباً حکم ۳۱ سال حبس برای این روزنامه نگار و فعال مدنی کرد، صادر شد. صالح نیکبخت می گوید: در مورد عدنان حسن-پور باید بگویم خوشبختانه تغییرات عمده ای در پرونده ایشان صورت گرفته است که اوایل هفته آینده به طور رسمی آن را اعلام خواهیم کرد.

تکذیب آقای جوهری دادستان فعلی سنندج قرار گرفته است. صالح نیکبخت که همزمان وکالت پرونده چند زندانی سیاسی گرد دیگر را بر عهده دارد، از تغییراتی که در پرونده عدنان حسن پور روزنامه نگار دربند گرد به وجود آمده است خبر داد. عدنان حسن پور که ۳ سال پیش بازداشت شده بود، در تابستان سال ۸۶ به اتهام محاربه، به اعدام محکوم شد و این حکم به تأیید دادگاه تجدیدنظر

صالح نیکبخت وکیل مدافع تعدادی از زندانیان سیاسی کرد، در حالی که هفته گذشته "اعاده دادرسی را تنها راه جلوگیری از اعدام حبیب الله لطیفی" خوانده بود، گفت: با توجه به مراجعات مکرر خانواده آقای لطیفی به دادستان سنندج و دادیار اجرای احکام و اطلاعاتی که به عنوان وکیل پرونده به دست آورده ام، مشخص شد خبر منتشره دایر بر اجرای حکم موکل بنده در روز ۱۷ خرداد ماه جاری صحت ندارد. این خبر مورد

بازداشت سه تن دیگر از فعالان صنفی معلمان

سیزده نفر رسید. علی اکبر باغانی، محمود بهشتی، رسول بداقی، علی رضا هاشمی، اسماعیل عبدی، هاشم خواستار، عبدالله مومنی، محمد داوری، عبدالرضا قنبری (معلم محکوم به اعدام پاکدشت) و بهمن نصیر زاده، از جمله معلمان دربند اند. لازم به یادآوری است که فرزند کمانگر، معلم کامیارانی که ۱۹ اردیبهشت ماه اعدام شد نیز، عضو کانون صنفی معلمان کردستان بود.

محمد علی شیرازی و محمد علی شاهدهی از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان یزد نیز، بازداشت شدند. شیرازی دوم خرداد سال جاری، ابتدا احضار شده، سپس چند مامور او را به منزلش آورده اند و در نهایت، پس از ضبط تعدادی از وسایل شخصی اش بازداشت شد. محمد علی شاهدهی نیز چهارشنبه ۵ خردادماه، به پلیس امنیت احضار و آنگاه بازداشت شد. با بازداشت این سه تن، تعداد معلمان دربند به

یکی از فعالان انجمن صنفی معلمان استان کردستان به نام فرج... زنده دلان، هشتم خردادماه در محل کارش بازداشت گردید. گفته می شود نامبرده که فرهنگی بازنشسته می باشد، در رابطه با اعتصاب عمومی ۲۳ اردیبهشت ماه در سنندج در اعتراض به اعدام های اخیر، از سوی نیروی انتظامی بازداشت شده است. تاکنون از محل نگهداری این فعال صنفی اطلاعی در دست نیست.

یورش به خانه مادران خاوران

به بیمارستان منتقل کردند. او در حال حاضر لکنت زبان پیدا کرده و در بخش مراقبت های ویژه بیمارستان نگهداری می شود. مادر لطفی یکی از مادران خاوران و ستون اصلی مراسم های سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در خاوران است. وی همه این سال ها از سوی عوامل اطلاعات، تحت فشار و مراقبت بوده است.

موافقت کردند. اواخر مراسم، ماموران زنگ منزل وی را به صدا در آوردند. سپس دو نفر از آنها وارد منزل شده و مهمانان را برای ترک مراسم خانوادگی، تحت فشار قرار دادند، اما با مقاومت مادر لطفی مواجه شدند. ماموران، مهمانان را تهدید به دستگیری و ظبط مدارک شناسایی کردند. در اثر درگیری و فضای متشنجی که ایجاد شد، مادر لطفی در ناحیه سر دچار درد شدید شده و بیهوش شد که وی را

روز پنجشنبه ششم خرداد، مادر لطفی بنا بر سنت هر سال درصدد بود مراسم سالگرد یادبود فرزند جان باخته اش انوشیروان لطفی را در منزل برگزار کند. چند روز پیش از مراسم، ماموران وزارت اطلاعات با وی تماس گرفتند و وی را برای لغو مراسم تحت فشار قرار دادند و تهدید کردند در صورت برگزاری مراسم، همه شرکت کنندگان را دستگیر خواهند کرد. بالاخره با اصرار و پافشاری مادر لطفی، ماموران با برگزاری مراسم خانوادگی

اخبار کارگری

۴۰ ضربه شلاق و ۷ سال حبس برای پژمان رحیمی

دانشگاه اهواز، به یک سال حبس محکوم شده بود. از این رو این فعال کارگری تا کنون، جمعا به هفت سال حبس به اضافه ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

به وی ابلاغ گردید. قبل از این نیز وی به اتهام اجتماع و تبانی علیه جمهوری اسلامی و همچنین به اتهام تحریک کارگران هفت تپه و کارگران لوله سازی اهواز، به پنج سال حبس محکوم شده بود. وی هم چنین به دنبال ارائه یک سمینار علمی در

پژمان رحیمی از فعالان کارگری خوزستان و دبیر انجمن فرهنگی هنری سایه در اهواز، در دادگاه عمومی اهواز در تاریخ ۲۸/۱/۱۳۸۹ به اتهام اخلاق در نظم، به یک سال حبس و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده که رای دادگاه در تاریخ ۱۰/۳/۱۳۸۹

جمع آوری کارگران فصلی و ساختمانی در اصفهان هم چنان ادامه دارد

است که کارگران، هنگام پیدا کردن کار و رفتن به همراه کارفرما، بایستی مبلغ ۵۰۰ تومان پرداخت نمایند. این روند نه تنها در وضعیت کاریابی برای کارگران، بهبودی ایجاد نموده، بلکه هزینه جدیدی را برای آنها به وجود آورده است.

میدان "دروازه تهران" واقع در این شهر دستگیر و به بهانه نداشتن کارت پایان خدمت و برگه احضار به خدمت سربازی، در کلانتری این میدان بازداشت گردیدند. لازم به ذکر است که شهرداری اصفهان جهت اسکان کارگران فصلی، محلی را در خیابان کاوه اصفهان اختصاص داده

در ادامه سیاست جمع آوری کارگران ساختمانی و فصلی در اصفهان، پس از وقایع خرداد ۱۳۸۸ این روند هم چنان ادامه دارد. در روزهای گذشته تعدادی از این کارگران، از کنار میادین و خیابان ها جمع آوری و بازداشت شده اند. در تاریخ نهم خرداد، تعداد ۴ نفر از این کارگران در

علی رضا اخوان مسئول روابط عمومی کانون مدافعان حقوق کارگر، بازداشت شد

ساعت دو نیمه شب سیزدهم خرداد، ماموران امنیتی به منزل شخصی علی رضا اخوان، مسئول روابط عمومی کانون مدافعان حقوق کارگر، وارد شده و بدون داشتن حکم قانونی، پس از جست و جوی کامل منزلش که بیش از دو ساعت به طول انجامید، وی را دستگیر کرده و با خود بردند. در تماس تلفنی که او پس از ۲۴ ساعت با همسرش داشته، از بازداشت خود در سلول انفرادی ۲۰۹ اوین خبر داده است. تا کنون هیچ گونه اتهام مشخصی علیه وی اعلام نشده است.

ضرب و شتم و دستگیری کارگران افغانی

روز چهارشنبه دوازده خرداد، مامورین کلانتری ابوسعید تهران (میدان منیریه خیابان ابوسعید) ساعت ۶ و ۲۰ دقیقه صبح، با شکستن درب ورودی ساختمان های نیمه کاره در خیابان ابوسعید، اقدام به ضرب و شتم نگهبانان این دو ساختمان نموده و تعداد ۵ نفر از کارگران و ۲ تن را به موجب نداشتن مدارک اقامتی، مورد ضرب و شتم قرار داده و آنان را دستگیر نموده اند. گزارش شده است در ازای آزادی یکی از کارگران، مبلغ ۶۰۰ هزار تومان درخواست شده است.

نگهبان را با خود بردند. مامورین حتی اجازه نداده اند تا کارگران لباس خود را عوض نمایند. همگی را با لباس زیر، از اتاق شان بیرون آورده و با کتک، آنان را راهی پادگان حر نمودند. در تمامی موارد، اعمال خشونت گزارش شده است. هم چنین از چندین کارگاه ساختمانی دیگر، ده ها

تورم ۵۰ درصدی بلیط های اتوبوس شهری

بعد از گران شدن بلیط اتوبوس از ۲۰ به ۲۵ تومان، اتوبوسهای خط میدان آزادی به خاوران از هر مسافر ۴ بلیط ۲۵ تومانی مطالبه می کنند. یعنی مسافری که تا هفته پیش با ۲۰ تومان می توانست از آزادی به خاوران برود، حالا باید ۱۰۰ تومان بپردازد.

این مسیر اتوبوس، دقیقا از راهی می رود که تقریبا اکثر طبقه کارگر و زحمتکش شهر تهران، در مناطق اطراف آن سکونت دارند، مثل سه راه آذری، خیابان قزوین، منیریه، مولوی، میدان خراسان و ... تا می رسد به خاوران. یعنی مسیر زحمتکشان و طبقات پایین اجتماع و بعضا فقرا و گرسنگان. هنوز خیلی از مسافران نمی دانند که باید ۱۰۰ تومان بابت اتوبوس بپردازند. به راحتی می توان از چهره رانندگان اتوبوس فهمید که خجالت می کشند از مسافران ۴ بلیط بخواهند.

حال همین افراد باید برای جابجایی و رسیدگی به کوچکترین کاری ۲۰۰ تومان بپردازند. در صورتی که هنوز درصد اضافه حقوق سالانه کارمندان اعلام نشده، بازنشستگان به حقوق شان اضافه نشده و حقوق کارگران ۳۰۳ هزار تومان شده، آقای احمدی نژاد می گوید تورم ۶٪ است.

همبستگی با فعالان سندیکایی و کارگران ایران: دولت ایران باید از سازمان بین المللی کار اخراج شود

متن زیر بخشی از طوماری است که به ابتکار ژنرال اپینال واقع در ۳۸۰ کیلومتری شرق پاریس تهیه شده است و در میان اتحادیه های مختلف ژنرال (یکی از بزرگترین اتحادیه های کارگری فرانسه) در سراسر فرانسه پخش شده و در حال امضا می باشد:

“... در تاریخ نهم می امسال، مقامات ... ایران ۵ مبارز به نام های علی حیدریان، فرهاد و کیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان و نیز فرزند کمانگر سخنگوی سابق سندیکای آموزگاران فنی کردستان و عضو انجمن دفاع از حقوق بشر را اعدام کردند.

این فعالان وحشیانه ترین شکنجه ها را تحمل کردند و در دادگاه های فرمایشی محاکمه شدند.

هدف رژیم از اعدام آنها ارباب توده های مردم بود اما این استراتژی خونین مؤثر واقع نشد. روز ۱۳ مه چندین سازمان ... برای اعتراض به اعدام ها و جلوگیری از اعدام ۲۰ مبارز دیگر، فراخوان به اعتصاب عمومی در کردستان دادند. این فراخوان به اعتصاب، به رغم برقراری حکومت نظامی توسط رژیم، با موفقیت بزرگی در شهرهای مختلف این استان روبرو شد...

... اما بار یکبار برای احترام به آزادی های دموکراتیک و سندیکایی در ایران نباید تنها بر دوش رفقای ایرانی ما باشد. ارزیابی ما این است که سازمان های سندیکایی فرانسوی و بین المللی باید به این مبارزه بپیوندند و یک همبستگی یکپارچه بین المللی را به پیش برند.

روز دوم ژوئن کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار در ژنو بازگشایی خواهد شد. تشکل های کارگری مستقل ایران سال ها است از سازمان جهانی کار می خواهند که دولت ایران، از لیست دول شرکت کننده در این نهاد بین المللی اخراج شود. چگونه می توان پذیرفت دولتی که آزادی های سندیکایی را به رسمیت نمی شناسد، دولتی که فعالان سندیکایی را می کشد و مورد تجاوز و شکنجه قرار می دهد، بتواند در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار شرکت کند؟

ما سازمان های سندیکایی از نمایندگان خود در سازمان بین المللی کار می خواهیم مصرانه خواستار اخراج دولت ... ایران از این نهاد بین المللی باشند.”

اتحادیه کارکنان بندرگاه های سوئد، عبور کالاهای اسرائیل را بلوکه خواهد کرد

اتحادیه کارکنان بندرگاه های سوئد اعلام کرده است که در اعتراض به حمله نیروهای اسرائیل به کاروان امداد رسانی به نوار غزه و کشته شدن چند نفر از امدادگران، حرکت کشتی ها و عبور کالا از سوئد به اسرائیل و از اسرائیل به سوئد را بلوکه خواهد کرد.

شرط تعیین شده برای عدم انجام این اقدام، بررسی حادثه، مجازات عاملان و مسببین این حادثه و لغو محاصره نوار غزه از سوی اسرائیل عنوان شده است. کنفدراسیون بین المللی

اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) نیز، کشتار ۱۹ امدادگر و زخمی شدن تعداد بیشتری از آنها توسط دولت اسرائیل را محکوم کرد. این کنفدراسیون، خواست رفع محاصره از بندر غزه را تکرار کرد، حمله نظامیان به غیر نظامیان را غیر قابل قبول خواند و خواهان تحقیق علنی، مستقل و مبسوط در مورد حادثه شد.

کنفدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل، ضمن تایید اطلاعیه ای تی یو سی تاکید کرد که مقامات اسرائیلی را مسئول حمله به کشتی های

در پی تاخیر خبر چند هفته ای که در پرداخت مطالبات معوقه کارگران کارخانه صنایع فلزی به وجود آمده است، اعتراض های کارگری در این شرکت ادامه دارد. جمعی از کارگران کارخانه صنایع فلزی، از ادامه اعتراض های آرام ۲۵۰

در پی تاخیر خبر چند هفته ای که در پرداخت مطالبات معوقه کارگران کارخانه صنایع فلزی به وجود آمده است، اعتراض های کارگری در این شرکت ادامه دارد. جمعی از کارگران کارخانه صنایع فلزی، از ادامه اعتراض های آرام ۲۵۰

ادامه اعتراض های کارگری در صنایع فلزی

برخی ماه های بهار و زمستان سال گذشته و فروردین ماه سال جاری است. آنها همچنین می گویند که کارفرما چندین بار با دادن وعده پرداخت این مطالبات، آنها را به ادامه کار فرا خوانده است که تمامی آنها بی نتیجه بوده است.

کارگر این کارخانه خبر دادند. آنها در چند هفته گذشته به نشانه اعتراض به پرداخت نشدن ۶ ماه حقوق، چند نوبت دست از کار کشیده و در محوطه درونی و اطراف کارخانه تجمع کرده اند. به گفته کارگران، این مطالبات معوقه شامل حقوق

در پی تاخیر خبر چند هفته ای که در پرداخت مطالبات معوقه کارگران کارخانه صنایع فلزی به وجود آمده است، اعتراض های کارگری در این شرکت ادامه دارد. جمعی از کارگران کارخانه صنایع فلزی، از ادامه اعتراض های آرام ۲۵۰

تعویق چهار ماهه حقوق کارگران شرکت چولاب

شرکت، دستمزد سه ماهه دی، بهمن و اسفند سال ۸۸ و همچنین فروردین ۸۹ را از مالکان این شرکت طلبکار هستند.

در این شرکت، بیش از ۸۰۰ کارگر به کار مشغول اند، اما هیچ نوع تشکل کارگری وجود ندارد. پایه حقوق کارگران، همان حداقل دستمزد مصوبه اداره کار است. همین دستمزد ناچیز را هم، به موقع به کارگران پرداخت نمی کنند. کارگران این

شرکت چولاب در زمینه راه سازی، پل سازی و ساختمان سازی، در ساوه، رضوان شهر، طالش، انزلی، کلاچای و ساری فعالیت می کنند. این شرکت در ساخت بزرگراه رشت- تهران در منطقه رودبار نیز مشارکت دارد.

معادن زغال سنگ قتل گاه کارگران

دولتی، در هزینه های ایمنی محیط کار برای کسب سودهای هرچه بیشتر می شوند.

این جهان، در حین کار جان خود را از دست داده اند. بخش اعظم این میلیون ها کارگر قربانی، کارگران معدنچی هستند. این کارگران قربانی صرفه جویی سرمایه داران اعم از خصوصی یا

در ۲۵ اردیبهشت ماه ۶۶ کارگر معدنچی در روسیه و ۲۱ کارگر معدنچی در چین جان خود را در انفجار معادن زغال سنگ از دست دادند. در سال ۲۰۰۷ در هر دقیقه ۱۵ کارگر در جای جای

غرفه جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان در نمایشگاه کتاب تعطیل شد

کرد نیز نشدند. با توجه به اینکه تهدید مأموران حراست مستقیماً متوجه اعضای جمعیت دفاع بود، مسئولین غرفه مجبور به تخلیه غرفه و ترک نمایشگاه شدند. در نهایت ساعت ۱۵ روز ۲۳ اردیبهشت غرفه تعطیل گردید.

ستاد هماهنگی، غرفه باید تخلیه شود و اعضای حاضر از نمایشگاه خارج شوند. با وجود پیگیری مسئولین جمعیت دفاع در واحدها و بخش های مختلف نمایشگاه، نه تنها هیچ حکم کتبی ارائه نگردید، بلکه هیچ مدرک و دلیلی برای این حکم صادره اعلام نشد و حتی حاضر به افشای نام نهادی که این حکم را صادر

روابط عمومی جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان پس از تعطیلی غرفه این نهاد مدنی در بیست و سومین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، اطلاعیه ای بدین شرح صادر کرد: "ظهر امروز ۸۹/۲/۲۳ مأموران حراست نمایشگاه بین المللی کتاب با مراجعه به غرفه تبلیغاتی جمعیت دفاع، اظهار داشتند که به دستور مدیر

فوت یک کودک و وقوع دو مورد تجاوز جنسی در یک ماه گذشته

ارتباط والدین با کودکان ارجاع شده به این واحد، یک مورد عادی و شش مورد طلاق مشاهده شده است که علت طلاق نیز، اعتیاد بوده است. نوع پیگیری توسط مددکار اجتماعی: ۵ مورد پیگیری حضوری، ۳۱ مورد پیگیری تلفنی، ۳ مورد هماهنگی حقوقی، ۲ مورد مشورت با همکاران و ۵ مورد نیز از منازل بازدید به عمل آمده است.

شده است. نوع کودک آزاری: ۳ مورد عاطفی و غفلت، یک مورد آموزشی، ۲ مورد تجاوز جنسی و یک مورد نیز جسمی بوده که به فوت کودک منجر شده است. در ۳ مورد از موارد ارجاعی، پدر آزار رسان بوده و در یک مورد مادر. در سایر موارد آزار رسان، سه جوان غریبه، پسر همسایه و نامادری یا ناپدری گزارش شده است.

واحد مددکاری انجمن حمایت از حقوق کودکان، با انتشار گزارش ماهیانه خود از کودکان آزار دیده ارجاعی به این واحد، از فوت یک کودک و وقوع دو مورد تجاوز جنسی در اردیبهشت ماه سال جاری خبر داد. بر اساس این گزارش، تعداد کل موارد ارجاع شده به واحد فوق، هفت مورد بوده است که توسط مادر، اقوام، اعضای سابق انجمن و یک مورد نیز توسط خبرنگاران صورت گرفته

اخبار زنان

تعلیق از تحصیل "بدحجابان" در دانشگاه علامه

حراست در برخورد با بدحجابان در دانشگاه ها شده‌اند. هفته گذشته نیز مصطفی خسروی، مدیرکل حراست دانشگاه تهران از منع ورود افراد بدحجاب به دانشگاه تهران، اجبار مقنعه در برخی دانشکده‌های این دانشگاه و برخورد با دانشجویان پسر "بدحجاب" در دانشگاه خبر داده بود. خسروی گفته بود کسانی که در دانشگاه ها از پوشش نامناسب استفاده کنند، به کمیته انضباطی احضار خواهند شد.

تعداد دقیق دانشجویان احضار شده وجود ندارد. طرح مبارزه با "بدحجابی" از اواخر اردیبهشت ماه از سوی حراست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ابلاغ شده است. در این ابلاغیه بر اهمیت بحث رعایت حجاب و عفاف در دانشگاه ها و در راستای اجرایی شدن مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تاکید شده است. این طرح در شرایطی ابلاغ می‌شود که در هفته های اخیر، برخی مسئولان فرهنگی و سیاسی خواستار جدیت

قادر پرویز، معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی گفت: برخی از دانشجویان "بدحجاب" این دانشگاه "یک تا دو ترم" از تحصیل محروم شده‌اند. این احکام دانشجویان، به خاطر "بی‌اعتنائی" آنها به تذکرات مسئولان دانشگاه مبنی بر رعایت حجاب، صادر شده است. پرویز افزود: ده‌ها دانشجوی دیگر این دانشگاه نیز به خاطر "بدحجابی" به کمیته انضباطی احضار شده و تذکر دریافت کرده‌اند. به دلیل محرمانه بودن آمار و ارقام در کمیته انضباطی، امکان اعلام

اجرای طرح "امنیت اجتماعی" در سطح شهر

بحث مزاحمان نوامیس هم از اول خرداد ماه طرح برخورد با این افراد آغاز شد و ادامه دارد. وی تاکید کرد: برخورد با مزاحمان نوامیس و بد پوششی، از وظایف ذاتی پلیس است و تا رسیدن به حد مطلوب، ادامه دارد تا شهروندان از اقدامات پلیس رضایت داشته باشند.

موضوعات، سی‌دی‌های غیرمجاز و به ویژه مبتذل بود که برخورد لازم صورت گرفت و موضوعات دیگر مزاحمان نوامیس و مانکن‌های خیابانی بودند که باعث می‌شد چهره شهر مخدوش شود. وی افزود: این برای ما قابل تحمل نبود و طرح را آغاز کردیم که در بحث سی‌دی فروش‌ها موفقیت‌های خوبی داشتیم و ادامه نیز دارد. در

مامورین مخفی پلیس از این پس با دوربین مخفی از زنان "بدحجاب" فیلم برداری خواهند کرد. فرمانده انتظامی تهران بزرگ، این سلب امنیت آشکار مردم را "طرح جدید امنیت اخلاقی" نام گذاشته است. سردار حسین ساجدی‌نیا در نشست خبری در رابطه با طرح‌های امنیت اخلاقی گفت: یکی از

تا این لحظه طرح عفاف و حجاب ابلاغ نشده است

مبنی بر ابلاغ طرح عفاف و حجاب به پلیس گفت: تا این ساعت هیچ چیزی به ما ابلاغ نشده اما ما وظیفه ذاتی خودمان می‌دانیم که با بدحجابی برخورد کنیم.

نمی‌کند و مهم‌ترین همکار ما خود مردم هستند که تماس‌های تقدیر و تشکر داشتند و برخی مکان‌ها را نیز به پلیس معرفی کردند. فرمانده انتظامی تهران بزرگ در پاسخ به سئوالی

وی در پاسخ به این سؤال که چه نهادهایی در اجرای طرح برخورد با بدپوششی به پلیس کمک می‌کنند، تصریح کرد: در رابطه با اجرای طرح، هیچ نهادی جز مرجع قضایی با ما همکاری

قتل عام قانونی

مساله، جایگزینی یک حکومت و دولت با حکومت و دولت دیگری نیست که بگوئیم در نظام سیاسی - اجتماعی بعدی، اعدام های سیاسی و غیر سیاسی در چارچوب قانون در یک دادگاه عادلانه! باحضور وکیل و هیات منصفه منتخب مردم، انجام گیرد. مسئله اصلی، حذف اعدام به طور کلی است.

پنجده سال حکومت پهلوی، اعدام ها را قانونی می پنداشت و هم اکنون نیز طرفداران نظام پادشاهی، نه تنها از مواضع خود عقب ننشسته اند، بلکه می گویند بیچاره شاه کم کشت. نمونه دیگری از این دست، اصلاح طلبان حکومتی هستند که در زمان مسئولیت خویش، با ماشین آدم کشی دولتی، هزاران نفر را به جوخه های مرگ سپردند و عمل خود را کاملاً قانونی و انقلابی دانستند و امروزه بدون قبول مسئولیت و نقد جدی اعمال خود، با شعار اصلاح طلبی خواستار بازگشت به قانون اساسی و دوران سیاه دهه اول انقلاب می باشند.

به گوشه هایی از بیانیه اخیر موسوی به مناسبت اعدام های پنج زندانی سیاسی در ۱۹ اردیبهشت ۸۹ و گفتگوی عباس جعفری دولت آبادی دادستان تهران با هفته نامه پنجره، در پاسخ به مواضع موسوی و نامه کروی به آیت الله موسوی اردبیلی از اعضای شورای انقلاب، اولین دادستان کل کشور و ریاست قوه قضائیه در حکومت دهه ۶۰ اشاره می کنیم.

موسوی در بیانیه اخیر خود اعلام اعدام ناگهانی پنج نفر از شهروندان کشور، بدون آنکه توضیحات روشن کننده ای از اتهامات و روند اداری و محاکمات به مردم داده شود را ناعادلانه دانسته است ... و می گوید مشکل است که بتوان جلوی داوری مردم را در مورد ظالمانه بودن احکام قضائی گرفت...

گرچه اقدام موسوی در اعتراض به این اعدام ها، در نوع خود مثبت و گامی رو به جلو می باشد؛ اما به دلیل اینکه وی تنها به روند ناعادلانه!

جعفری دولت آبادی دادستان فعلی تهران:

“در همان سال هایی که اعدام هایی

براساس حکم حضرت امام علیه منافقین

صورت گرفت، ایشان نخست وزیر بود.

اگر چنین ادعایی دارد چگونه در آن

دوران خدمت کرد؟”

دادرسی و مبهم و نارسا دانستن این محاکمات اعتراض نموده که به دور از عدل اسلامی است، هنوز تا گسستن از افکار و اعمال متناقض و ضد انسانی فاصله دارد. چرا که ابتدا هنوز به سهم و نقش خود و یاران اصلاح طلب شده اش، در کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ هیچ گونه نقد، روشن گری و حتی قبول مسئولیت ننموده و از سوی دیگر، احتمالاً بنا به باورهای دینی ایشان،

مجازات اعدام باید اجرا شود. اما جعفری دولت آبادی دادستان فعلی تهران، که هم چنان به همه اعدام های انجام گرفته در گذشته و حال افتخار می کند و با شدت خواهان ادامه چنین احکامی است مگر به مصلحت نظام اسلامی که گاهی کاهش یا افزایش پیدا می کند، آنچه را که موسوی و دیگران از یادآوری آن دوری می کنند را گوشزد می کند. دادستان تهران می گوید: “کسانی که مدعی پیروی از خط امام هستند، چگونه می توانند آموزه های ایشان را، که ایستادگی در برابر گروهکهای معاند بود فراموش کنند؟ در همان سال هایی که اعدام هایی براساس حکم حضرت امام علیه منافقین صورت گرفت، ایشان نخست وزیر بود. اگر چنین ادعایی دارد چگونه در آن دوران خدمت کرد؟ وی (موسوی) در سال ۱۳۶۷ در جریان احکام حکومتی حضرت امام در مورد منافقین بوده و به خوبی می داند که قوه قضائیه در چهارچوب قوانین و مقررات کشور اقدام می کند. پرونده فرزند کمانگر و سایرین در جریان رسیدگی بوده و این که چرا حکم بعد از چند سال اجرا شده، به منزله اشتباه بودن احکام صادره نیست. بهتر است که این مدعیان خط امام، از اصولی که مدعی هستند، پیروی کنند، مخصوصاً حمایت از این نظام که بر اساس اسلام و قرآن بنا شده است” و نهایتاً هم دادستان تهدید نموده که با موسوی و دیگران، حتما برخورد می شود ولی زمان آن هنوز نرسیده است.

منابع خبری این شماره:

ایلنا / خبرگزاری مهر / هفته نامه پنجره / سایت دانشجویان سوسیالیست / کمیته گزارشگران حقوق بشر / ادواریوز / خبرگزاری هرانا / آژانس خبری موکریان / روز آنلاین / اخبار روز / کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری / کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

تماس با نشریه:

برای دانلود نسخه pdf نشریه جهان نوین، به وبلاگ نشریه مراجعه کنید:

<http://jahanenovin.blogspot.com>

یا با ایمیل نشریه تماس بگیرید:

jahanenovin@gmail.com

در صورت امکان، جهان نوین را به ایمیل دوستان خود ارسال کنید.
نسخه pdf جهان نوین، مناسب پرینت روی کاغذ A4 است. با پرینت و تکثیر نسخه کاغذی جهان نوین، می توانید طیف مخاطبان جهان نوین را گسترش دهید.

برای تبادل نظر با هیات تحریریه و یا ارسال مطالبتان برای انتشار در جهان نوین، با همین ایمیل تماس بگیرید.
مطالب نشریه، به تدریج در وبلاگ جهان نوین منتشر می شود. برای تبادل نظر جمعی، می توانید در این وبلاگ، نظراتتان را منتشر کنید.

شان از انقلاب (که بیشترین تلاش را برای تحقق آن انجام دادند) کار پر مشقت با درد و رنج و تبعیض بوده است...

یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۸۹ فرزند کمانگر، شیرین علم هولی، علی حیدریان، مهدی اسلامیان و فرهاد وکیلی، پنج تن دیگر از زندانیان سیاسی به دار آویخته شدند. دستگاه سرکوب و اعدام، برای حفظ امنیت و رفاه اقلیت حاکم و طبقه سرمایه دار و رنج اکثریت کارگران و مزد و حقوق بگیران، در ۳۱ سال گذشته و فراتر از آن یکصد سال اخیر، لحظه ای از کار نیفتاده و تنها به مصلحت و منافع حاکمان، سرعت آن کندتر یا تندتر شده است.

با گسترش اعتراضات مردمی در سال گذشته، موج سرکوب و اعدام نیز افزایش یافته و به خیال تکرار کشتار مخالفین و ایجاد حکومت وحشت در دهه ۶۰ توطئه شومی در حال تدارک است. فراموش نکرده ایم که حکومت، قبل از آغاز سرکوب و اعدام سراسری در دهه ۶۰ ابتدا با ادعای مبارزه با مواد مخدر، تعدادی را به جرم قاچاقچی، به دستور خلخالی و دیگر عواملش اعدام کرد. حجاب اجباری را در دوایر دولتی و اماکن عمومی به اجرا در آورد. اتحادیه ها، روزنامه ها و احزاب مستقل از حاکمیت را تحت فشار تهمت ها قرار داده و سپس غیر قانونی اعلام کرد. هر روزه تعدادی را به جرم های واهی چون جاسوس و ضد انقلاب و اقدام مسلحانه، زندانی، شکنجه و اعدام نمود. تمامی اینها البته زمینه سازی برای تصاحب کامل قدرت و حذف تمامی نیروهای سیاسی و اجتماعی مخالف سرمایه داری مذهبیه بود.

امروزه نیز محافظه کاران و بنیادگرایان حاکم، با ادعای مقابله با ناهنجاری های اجتماعی، که خود بانی و باعث آنها هستند، اقدام به اجرای طرح های عوام فریبانه دیگری کرده است، از جمله برخورد با اراذل و اوباش، حمله به ۴۰۰ مکان در تهران و بازداشت عده زیادی به جرم عضویت در شرکت های هرمی، طرح برخورد با مزاحمان نوامیس، طرح حجاب و عفاف در خیابان، مراکز دولتی، دانشگاه و مدرسه، حمله به ۳۰۰ نقطه در

کشتار، شکنجه و تجاوز را فراموش نمی کنند، با واژه دشمن یاد می کنید. به جز اینان، چه کسی از آن همه قتل و شکنجه و تجاوز یاد می کند؟ اگر منظورتان دولت های سرمایه داری است، آنها که در زمان وقوع اعدام های سال ۱۳۶۷ و حتی بعد از آن، سکوت کردند و مطمئنا خرسند نیز بودند که شما کار ناتمام شاه را، به وسعت و بی رحمی ناباورانه ای به اتمام رسانیدید.

اگر آنها امروز با ژست دمکراسی، حقوق بشر و جهان آزاد، به جنایت های اخیر اعتراض می کنند و در عین حال، ماهیت انسانی و ضد سرمایه داری و ضد استثمار جان باختگان گذشته و کنونی را (که در اکثریت مطلق چنین بوده اند) وارونه جلوه

اگر منظورتان دولت های سرمایه داری است، آنها که در زمان وقوع اعدام های سال ۱۳۶۷ و حتی بعد از آن، سکوت کردند و مطمئنا خرسند نیز بودند که شما کار ناتمام شاه را، به وسعت و بی رحمی ناباورانه ای به اتمام رسانیدید

می دهند، به این خاطر است که تاریخ مصرف این حکومت را با اعتراضات رو به گسترش مردمی، رو به پایان می دانند و سعی دارند با فریب افکار عمومی، خود را در جایگاه حامی مردم و آلترناتیو قرار دهند تا سود سرمایه های به تاراج برده از دسترنج کارگران و نیروی کار را، تامین و تداوم بخشند.

کروبی می گوید ریز آن قضایا بررسی نشده و چرایی آن مشخص نیست و اینکه امام در این ماجرا چقدر دخالت داشته. اتفاقا برای آنهایی که از این همه شکنجه، کشتار و محرومیت، آسیب های جانکاهی دیده اند، چرایی آن کاملا مشخص و آزار دهنده است. کافی است که نگاهی به اتفاقات ۳۱ ساله گذشته بیندازیم تا ببینیم چه کسانی حاکم، خودی و صاحبان قدرت و ثروت بوده اند و چه کسانی محکوم، غیر خودی و سهم

سعیده منتظری دختر آیت الله منتظری، از زاویه کاملا متفاوت با دادستان، به موسوی توصیه نموده که در گفته دادستان تهران اندکی تأمل کند. "بد نیست از سخنان ایشان (دادستان) به این نتیجه برسیم که نقد و نقادی را بایستی به عنوان یک نیاز برای جامعه بدانیم. چرا عملا همگی کردارمان را به تاریخ می سپاریم تا آیندگان ناقد ما باشند؟! این وظیفه همگانی است که گذشته خود را نقد کنیم و اگر اشتباهی داشتیم، درصدد جبران آن باشیم.

اما کروبی بدون توجه به این گونه توصیه ها، خطاب به موسوی اردبیلی با یادآوری تلاش ها و نقش موثرشان در شکل گیری، استقرار و تثبیت نظام (اعدام زندانیان سیاسی و ...) از وی برای عبور از فضای فعلی و نجات کشور (نجات قدرت و سرمایه های شان) درخواست کمک کرده است. وی از قانون اساسی به عنوان میثاق شهروندان (حامیان) و اداره کنندگان جامعه، که می باید سرلوحه و منشور اداره جامعه تلقی شود، یاد کرده و با شکایت از سخنان جعفری دولت آبادی می گوید: "...در روزهای اخیر، دادستان محترم تهران برای توجیه اقدام تشکیلات قضائی در رابطه با اعدام ۵ نفر از شهروندان ایرانی و در پاسخ به مواضع کاندیداهای معترض انتخابات و به ویژه سخنان نخست وزیر زمان امام، به سال ۶۷ اشاره کرده و اعلام می کند که چرا آقای موسوی در آن زمان به اعدام هایی که با حکم حضرت امام صورت گرفته، اعتراض نکردند. ایشان همان حرفی را می زند که دشمن می گوید. تا کنون کسی در این باره، این گونه حرف نزده است. چرا که تا کنون هیچ گاه ریز آن قضایا بررسی نشده و چرایی آن مشخص نیست و هنوز ماجرا در ابهام قرار دارد و معلوم نیست تا چه اندازه امام در این ماجرا دخالت داشته اند و به نظر می رسد که ایشان برای توجیه عملکرد فعلی دستگاه قضائی در این شرایط، چنین مسائلی را بیان می کند."

آقای کروبی! زمان به سرعت می گذرد و فرصت ها از دست می دهید. هم از آنجا رانده و هم از اینجا مانده می شوید! شما هنوز از خانواده ها، یاران و مردمی که هرگز خاطره و کابوس آن همه

خدمت افزایش تسلط حکومت بود. در صورتی که اکنون ماهیت سرمایه داری، ارتجاعی و ضد انسانی اش کاملاً رو شده است. در دهه ۶۰ حاکمیت برای کاستن از فشارهای اقتصادی، اقدام به توزیع کوپن نمود. امروزه با حذف سوبسیدها، توده های زحمتکش را هرچه بیشتر به زیر خط فقر می کشاند. حکومت در آن سال ها با کشتار نیروهای سیاسی، ارتباط توده ای آنها را قطع نمود، در حالی که امروزه با گسترش ارتباط های جمعی خارج از کنترل و نارضایتی اقشار مختلف مردمی با گرایش های متفاوت بدون عضویت و وابستگی ارگانیک به نیروهای سیاسی، بحران ابعاد جدی تری دارد. سالیانه صدها اعتراض کارگری نسبت به حقوق معوقه و بیکاری روی می دهد. کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان، زنان، روشنفکران، اقوام و مذاهب معترض به شرایط ناعادلانه، نه تنها از مطالبات حداقلی خود عقب ننشسته اند، بلکه با پیوند خوردن به یکدیگر، خواستار تغییر اساسی در تمامی عرصه های اجتماعی هستند و حاکمیت را با چالش عظیمی روبرو کرده اند.

به گفته عادل آذر، رئیس مرکز آمار، امروزه به دلیل مشکل بیکاری، تورم و نیز عدم کنترل نقدینگی، با وجود منابع عظیمی که در کشور وجود دارد، بیش از ۱۰ میلیون نفر از مردم، زیر خط فقر مطلق و بیش از ۳۰ میلیون نفر، زیر خط فقر نسبی به سر می برند. (روزنامه شرق ۸ خرداد ۸۹)

سرمایه داری اسلامی، عاجز از رفع بحران های داخلی و خارجی، به تشدید سرکوب و اعدام می اندیشد...

۲۰۰۱: ۷۵ نفر، سال ۲۰۰۲: ۳۱۶ نفر، سال ۲۰۰۳: ۱۵۴ نفر، سال ۲۰۰۴: ۱۰۸ نفر، سال ۲۰۰۵: ۹۴ نفر، سال ۲۰۰۶: ۱۷۷ نفر، سال ۲۰۰۷: ۳۱۷ نفر، سال ۲۰۰۸: ۳۵۰ نفر، سال ۲۰۰۹: ۴۰۲ نفر. آمار فوق نشانگر افزایش اعدام زندانیان عادی طی سالیان گذشته می باشد که اوج آن در سال گذشته بوده و مطمئناً این آمار در سال جاری نیز افزایش یافته که اعدام زندانیان سیاسی نیز شاهد رشد فزاینده خواهد بود.

حکومت در آن سال ها با کشتار نیروهای سیاسی، ارتباط توده ای آنها را قطع نمود، در حالی که امروزه با گسترش ارتباط های جمعی خارج از کنترل و نارضایتی اقشار مختلف مردمی با گرایش های متفاوت بدون عضویت و وابستگی ارگانیک به نیروهای سیاسی، بحران ابعاد جدی تری دارد

البته شرایط فعلی با دهه ۶۰ تفاوت های کمی و کیفی فراوانی دارد. در دهه ۶۰ حاکمیت یکپارچه بود، در حالی که اکنون شکاف آشکاری در رهبری و بدنه آن به وجود آمده است. در دهه ۶۰ حاکمیت برآمده از انقلاب، در ابتدای کار خود بود و هنوز کارنامه اجرایی از عملکرد و شعارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نداشت و به اصطلاح، دستش برای توده ها هنوز رو نشده بود. پوشش مذهبی و شرایط جنگی هم، در

تهران برای بازداشت توزیع کنندگان خرده پای مواد مخدر، اعدام زندانیان عادی به جرم حمل و توزیع مواد مخدر و....

نیروهای سرکوب که با اعتراضات میلیونی مردمی در سال گذشته، حاکمیت خود را در خطر می بینند، با بزرگ نمایی در آمارها قصد دارند که مخالفین خود را جزو مجرمین اجتماعی جا بزنند تا تحت پوشش این سناریو، سرکوب و اعدام های گسترده معترضان و مخالفان را توجیه نمایند.

معاون عملیات فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، از دستگیری ۲۹۰ نفر مرد و ۳۱ نفر زن مواد فروش و کشف مقادیری سلاح و بیش از ۱۰ کیلو گرم مواد مخدر در تهران خبر داد. همچنین نیروی انتظامی پس از یورش به منازل و دفاتر شرکت های هرمی، اعلام کرد که تنها در تهران، بیش از دو میلیون نفر عضو این نوع شرکت ها بوده اند.

بنا به گزارش فعالان حقوق بشر، تنها در فاصله ۱۹ اردیبهشت الی ۱۰ خرداد ۸۹، ۲۱ نفر در تهران و سایر شهرستان ها با جرایم غیرسیاسی و عادی اعدام شده اند. پنج زندانی سیاسی و برادر عبدالمالک ریگی نیز، جزو همین اعدام ها می باشند. آخرین اعدام ها در روز های اخیر، اعدام یک شهروند افغانی در اصفهان (هشتم خرداد) و دو نفر در زندان شیروان (دهم خرداد) بوده است.

طبق گزارش سالانه حقوق بشر در ایران در مورد حکم اعدام، تعداد اعدام ها در سال ۲۰۰۹ بالاترین تعداد در ۱۰ سال گذشته در ایران بود. این آمارها بر اساس گزارش های سالانه سازمان عفو بین المللی و رسانه های رسمی حکومت جمع آوری گردیده: سال ۲۰۰۰: ۱۶۵ نفر، سال

رویدادهای کارگری خرداد ۱۳۵۸

شده بود. با رسیدن به این خواسته های سیاسی و سرنگونی شاه، پس از بهمن ۵۷، بار دیگر خواسته های صنفی، اقتصادی و رفاهی در صدر خواسته های این کارگران قرار گرفته بود.

با این همه، تشکیل سندیکاها و تشکل های کارگری، خالی از دردسر نبود و از همان ابتدا با

روزنامه های آن روزها می توانیم تولد بسیاری از این سندیکاها، اتحادیه ها و شوراها را شاهد باشیم. اعتصابات سال ۵۶ قبل از سرنگونی شاه، از خواسته های صنفی و اقتصادی آغاز و به تدریج خواسته های سیاسی، از جمله آزادی زندانیان سیاسی و نابودی رژیم دیکتاتوری نیز به آن اضافه

یکی از ویژگی های دوران پس از انقلاب ایران، تشکیل سازمان های کارگری است. کارگران که در جریان اعتصابات سال ۵۷ توانسته بودند با حرکت متشکل خود، گام اصلی را در سرنگونی رژیم پهلوی بر داشته باشند، به سرعت تشکل های مستقل خود را تشکیل می دادند. با گذری کوتاه در

مقاومت و مقابله خشونت بار دولت و کمیته‌های انقلاب، که جایگزین پلیس قبلی شده بود، روبرو می‌شد. آنها کارگران را ضد انقلابی و کمونیست می‌خواندند. حتا در بعضی از این اعتراضات، افرادی نیز کشته شدند از جمله در اصفهان و...

در کنار این شیوه‌ی برخورد خشونت بار و سرکوبگرانه، شیوه‌ی دیگری نیز توسط حکومت در پیش گرفته شد. سندیکاها و تشکلهایی نیز از جانب حزب جمهوری اسلامی و سایر احزاب وابسته به حکومت تشکیل شد. شوراهای اسلامی کار در بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، با هدف جایگزینی تشکلهای مستقل کارگری تشکیل شدند و در مقطعی، نقش سرکوب تشکلهای مستقل را برعهده گرفتند.

تعطیلی بسیاری از این کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، موج بزرگی از کارگران اخراجی و بیکار را به وجود آورده بود. آنان نیز با تشکیل تشکل، در پی رسیدن به خواسته‌های خود بودند. هزاران کارگر در این تحصن‌ها و اعتراضات پس از بهمن ۵۷ به صورت متشکل، شرکت داشتند و بر رسیدن به خواسته‌های خود، پافشاری می‌کردند. برخی از این حرکت‌های اعتراضی، تا ۴۰ روز و بیش از آن، ادامه داشته است.

از جمله موارد زیر را می‌توان نام برد:

– اجتماع کارگران مهک (شرکت ساختمانی که پروژه عظیم پایگاه هوایی چابهار را در اختیار داشت) برای دریافت حقوق

– اعتصاب کارگران کارخانه بهمنشیر (وابسته به صنایع چوب و کاغذ مازنداران) که به دلیل عقب افتادن دستمزدهای شان دست به تحصن زدند و تهدید کردند که کارخانه را متصرف می‌شوند

– اعتصاب غذای کارکنان شرکت نفت ماکو به عنوان اعتراض به رفتار مسئولین...

– اعتصاب کارگران پیمانکاری "ایران ترمینال" بندر خرمشهر

– اجتماع کارکنان شرکت مخابرات برای پس گرفتن پیش پرداخت‌های مسکن

– اعتراض بهیاران برای پذیرفته شدن مدرک بهیاری به عنوان دیپلم

– تحصن فارغ التحصیلان بیکار تهران

– اعتراض کارگران شوفاژ کار به اخراج نمایندگان خود و غیر قانونی اعلام کردن انتخابات کارخانه

– اعتصاب در شرکت کداک با خواست اخراج کارکنان غیر ضروری خارجی‌ها و گماردن کارکنان ایرانی به جای آنها و...

– تحصن کارگران شرکت آرمه و آرمه‌تسا و شرکت‌های وابسته برای بازگشت مجدد به کار و پرداخت حقوق و مزایای دوران انقلاب و به کار افتادن کارگاه‌های ناتمام ...

تعطیلی بسیاری از این کارگاه‌ها و

کارخانه‌ها، موج بزرگی از کارگران

اخراجی و بیکار را به وجود آورده بود.

آنان نیز با تشکیل تشکل، در پی رسیدن

به خواسته‌های خود بودند. هزاران

کارگر در این تحصن‌ها و اعتراضات پس

از بهمن ۵۷ به صورت متشکل، شرکت

داشتند و بر رسیدن به خواسته‌های

خود، پافشاری می‌کردند

اولین تجربه‌های کنترل کارگری

پس از بهمن ۱۳۵۷

در برخی موارد، کارگران وقتی می‌دیدند که کسی به خواست‌های آنان توجهی نمی‌کند، خود دست به کار می‌شدند و با به دست گرفتن کارگاه و یا کارخانه، آن را به کار می‌انداختند و کنترل تولید را به دست می‌گرفتند. در واقع می‌توان گفت که این اولین تجربه‌های کنترل کارگری بود. کارگران متشکل همان‌گونه که توانسته بودند حداکثر مشارکت سیاسی را در این مدت کوتاه تجربه کنند، اکنون با بدست گرفتن و نظارت بر تولید، خیز برداشته بودند تا گام‌های بزرگ‌تری را در راستای نابودی سرمایه‌داری بردارند.

تجربه‌ی کارگران شن و ماسه متوساک را در این زمینه می‌خوانیم:

کارگران شرکت شن و ماسه متوساک، که در ۶ کیلومتری جنوب اتوبان کرج واقع است، پس از ۲۵ روز تحصن و ۴ روز اعتصاب غذا در دفتر شرکت در میدان ونک، سرانجام به محل کارگاه رفتند و پس از تعمیر دستگاه‌ها، کارگاه را دوباره به کار انداختند... رضا جوادی یکی از سه نماینده کارگران شرکت متوساک گفت:

مدیرعامل شرکت در تاریخ ۱۵/۱/۵۸ ده نفر از ما را به طور دسته جمعی از کار اخراج کرد. هنگامی که برای آگاهی از دلیل اخراج به شرکت مراجعه کردیم، با استقبال مسلسل یوزی عامل کارفرما به نام اسماعیل قیصری روبرو شدیم، ولی نهراسیدیم، مقاومت کردیم و همان‌جا متحصن شدیم و حتا کارفرما را در جمع خود نگه داشتیم. البته بعدا توسط افراد کمیته از آنجا برده شد و دست به توطئه جدیدی علیه ما زد و با اتهام تصرف عدوانی، سعی کرد تا ما را از محل تحصن خارج کند. باز مقاومت کردیم و او موفق نشد. در ضمن تحصن، با مراجعه به وزارت کار و دادگستری و همچنین کمیته امام، خواهان رسیدگی به وضع خود شدیم، ولی نتیجه‌ای بدست نیاوردیم و همه جا جواب سربالا شنیدیم.

وی افزود: کارفرما هم بیکار ننشسته بود. بنا به توصیه یکی از دوستانش که در وزارت کار، کار می‌کند، کارخانه را تعطیل کرد و ۶ کارگر جدید را هم به نهبانی و باغبانی گماشت تا از این طریق کارخانه را تعطیل اعلام کند و ما دیگر نتوانیم به کار بازگردیم. البته وزارت کار دو راه حل به مدیرعامل شرکت ارائه داد که یکی بازگشت ما به سرکار خود بود و دیگری اعلام ورشکستگی شرکت، که در صورت اجرای راه حل دوم، وزارت کار نماینده‌ای به محل می‌فرستاد و تولید را به جریان می‌انداخت. کارفرما از پذیرفتن این هر دو پیشنهاد سر باز زد و وزارت کار هم تا ۵ اردیبهشت از ما مهلت خواست تا جواب قطعی را بدهد، ولی روز پنجم اردیبهشت هم نتیجه‌ای به بار نیامد... ۴ روز اعتصاب غذا کردیم که دو نفر به حال اغما افتادند، ولی باز هم کسی به ما توجه نکرد. بالاخره تصمیم گرفتیم به

آن در مدیریت موسسات و اعتصابات به عمل می‌آید و بی‌نظمی و یا تعطیل در کارگاه‌ها و کارخانجات بوجود می‌آورد، اعمال ضدانقلاب محسوب می‌شود و اختلال در کار مملکت و دشمنی با ملت است. بدین وسیله اخطار می‌شود که تکرار چنین تحریکات و عملیات، غیرقابل تحمل بوده و دستور داده شد که در کارگاه‌ها و کارخانجاتی که دچار توقف و تعطیل می‌گردند، پرداخت دستمزدها هم متوقف شود و کسانی که عامل دخالت‌های ناروا و توطئه و تحریک‌های ضد انقلاب شناخته شوند یا شکایتی از آنها برسد، تحت تعقیب قانونی شدید قرار گیرند.

با این اطلاعیه، حمله به تحصن‌ها و اجتماعات کارگری راحت‌تر صورت می‌گرفت و کارفرماها می‌توانستند به عنوان برخوردار با ضدانقلاب، از نیروهای نظامی و انتظامی برای سرکوب کارگران معترض استفاده کنند.

به نمونه‌هایی از این گونه برخوردها اشاره می‌کنیم:

در دوم خرداد ۱۳۵۸، هفت پاسدار مسلح کمیته‌ی مستقر در وزارت کار، به سرپرستی شخصی به نام حاجی عباس، به کارگران متحصن در شرکت آرمه و تسلا که به عنوان اعتراض به اخراج خود، بست نشسته بودند، حمله کردند. یکی از نمایندگان کارگران در این باره به روزنامه آیندگان گفت: ساعت هفت و نیم شب در حالی که کارگران در طبقه‌ی بالای شرکت مشغول مذاکره بودند، ناگهان هفت مرد مسلح بدون اطلاع قبلی، در ساختمان را شکستند و پس از مضروب کردن نهبان ۵۰ ساله شرکت، به کارگران حمله کردند و قصد بردن عامل کارفرما را داشتند. این شخص ۴ روز قبل، درحالی که قصد داشت تعدادی پرونده را از شرکت خارج کند، به وسیله کارگران بازداشت شد. چون دادستانی دستور داده بود که هیچ پرونده‌ای نباید از شرکت خارج شود. البته ما بازداشت عامل کارفرما را به اطلاع دادستانی و مراجع مسول رسانیده بودیم...

در نامه‌ای تحت عنوان "برادر کارگر مرا آزاد کنید" که در ۶ خرداد ۱۳۵۸ در روزنامه آیندگان به چاپ

به گزارش‌هایی که می‌رسد، متأسفانه بعضی از کارگاه‌های ساختمانی و راه‌سازی و کارخانه‌های تولیدی، در اثر تحریکات پاره‌ای عناصر ضدانقلاب و غیردولت و یا بر اثر توقعات نامعقول گروه‌هایی از کارگران، هنوز حالت فعال مطلوب را پیدا نکرده است و یا دچار کم‌کاری می‌باشد.

تحریک‌ها و توقعات فوق‌باعت شده است که برنامه‌های عمرانی دولت و چرخ‌های اقتصادی کشور، آن‌طور که انتظار و احتیاج است به گردش در نیاید و بنابراین زندگی مردم و ضروریات

کارگران محترم توجه دارند که نه کارفرماها و نه دولت، روی گنج قارون نخواهید‌اند و تا کارهای عمرانی و تولیدات صنعتی و فعالیت‌های تجاری که منابع مالی خصوصی و بخش دولتی هستند، به وضع صحیح برنگردند، محلی برای پرداخت هزینه‌ها و دستمزدها و حقوق‌ها وجود نخواهد داشت.

مملکت به جریان نیافتاده، پرداخت دستمزدها و سفارش‌ها مواجه با مشکلات گردد. بدیهی است که راه‌اندازی کارگاه‌ها و کارخانجات به خاطر سودرسانی به کارفرمایان نبوده و منظور اصلی رفع بیکاری می‌باشد که از مهم‌ترین مسایل دولت موقت انقلاب و از خواست‌های خود شماس است.

کارگران محترم توجه دارند که نه کارفرماها و نه دولت، روی گنج قارون نخواهید‌اند و تا کارهای عمرانی و تولیدات صنعتی و فعالیت‌های تجاری که منابع مالی خصوصی و بخش دولتی هستند، به وضع صحیح برنگردند، محلی برای پرداخت هزینه‌ها و دستمزدها و حقوق‌ها وجود نخواهد داشت.

اعتصاب‌ها و فشارهایی که برای مطالبات قانون کار صورت می‌گیرد و یا دخالت‌هایی که از طرف کمیته‌های اعتصاب و یا شوراهای کارکنان و نظایر

محل شرکت بیاییم و امور کارگاه را خود به عهده بگیریم. این کار انجام شد و روز ۱۹ اردیبهشت به کارگاه آمدیم و پس از تعمیر دستگاه‌ها و روغن کاری آنها، تولید را شروع کردیم.

علی کشگر رییس حسابداری شرکت، در دنباله سخنان جوادی گفت: درحال حاضر میزان تولید در مقایسه با سال گذشته، افزایش چشمگیری به میزان ۶۰ درصد دارد و به دنبال این افزایش، توانستیم مزایای کارگران را نیز افزایش دهیم، از جمله اینکه ناهارخوری را که قبلاً وجود نداشت، ایجاد کردیم و حقوق‌ها را هم که هر سه ماه یک بار پرداخت می‌شد، شب به شب پرداخت کنیم.

وی در پاسخ به این سوال که نبودن کارفرما چه اثری بر کار کارگران گذاشته و چه مشکلاتی از نظر خرابی دستگاه‌ها و تامین وسایل یدکی آنها، که ممکن است در ایران پیدا نشود، دارید؟ گفت: از نظر وسایل یدکی، تمام وسایل ماشین‌ها در ایران پیدا می‌شود و اگر احتمالاً دستگاه‌ها نیاز به تعمیر داشته باشند، خود کارگران قادرند آنها را تعمیر کنند.

سوال شد پولی را که از فروش تولیدات کارخانه به دست می‌آورید چه می‌کنید؟ وی پاسخ داد: ... ما مخارج را از فروش بر می‌داریم و مازاد را به حساب شرکت در بانک اسلامی واریز می‌کنیم تا سود و زیان آن نیز از طرف بنیاد علوی رسیدگی و اقدام برای واگذاری سود به سهام‌داران بعمل آورد. کارگران می‌گفتند از این که امور تولید را در دست دارند راضی هستند.

بخشنامه نخست‌وزیر

علیه کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارکنان اما این اقدامات قابل تحمل نبود. باید چاره‌ای اساسی اندیشیده می‌شد تا ارکان سرمایه‌داری حفظ شود.

در ۳۱ اردیبهشت ۵۸ خبرگزاری پارس چنین گزارش داد:

دیروز بخشنامه‌ای از طرف نخست‌وزیر خطاب به کارگران کارگاه‌ها و کارخانجات صادر شد. در قسمتی از بخشنامه‌ی نخست‌وزیر آمده است: بنا

رسیده چنین می خوانیم:

در تاریخ ۹/۲/۵۸ به اینجانب اطلاع رسید که برادرم مجید پور فلاح، کارگر کارخانه سازمایه آجرجلا، توسط افراد کمیته دستگیر شده است. با مراجعه به کارخانه معلوم شد که کارفرما از دست ایشان به عنوان اخلال گر شکایت کرده است. البته گناه برادرم این بوده که به عدم بهداشت کافی در محیط کارخانه و انتخابی نبودن نماینده کارگران اعتراض داشته است. ما به کمیته مراجعه کردیم. گفتند ایشان را به اینجا آوردند، چون گناهی نداشت، آزاد شد. ولی در تعقیب بیشتر موضوع معلوم شد که برادرم را با چشمان بسته به زندان قصر تحویل داده‌اند و فعلا در بند ۶ زندان قصر اسیر است و به هیچ وجه امکان ملاقات وی وجود ندارد. با پیگیری‌های زیاد متوجه شدیم که برادرم مدت ده روز اعتصاب غذای تر و خشک کرده و از لحاظ جسمی در وضع خطرناکی به سر می‌برد...

وی در ادامه نامه خواستار رسیدگی به وضعیت برادر خود و آزادی وی شده است.

تجربه ی کارگران

کارخانه پلاستوماسوره کار

کارگران کارخانه پلاستوماسوره کار، در پی ماه‌ها اختلاف و مبارزه با کارفرما که سرانجام منجر به تعطیل کارخانه از سوی کارفرما شد، ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ راسا درهای کارخانه را گشودند و کارگاه‌ها را به کار انداختند. این اقدام در شرایطی صورت گرفت که کارگران از مدت‌ها پیش، برای برآورده شدن خواست‌های خود دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند و چند تن از آنان نیز در این گیر و دار، توسط کارفرما اخراج شده بودند. تعطیلی این کارخانه که قطعات فنی برای کارگاه‌های ریسندگی و بافندگی تولید می‌کنند، در ارتباط با ۸۰ هزار کارگر ریسنده و بافنده، می‌تواند سبب اختلال کار را در بخش وسیعی از بازار تولید و کار کشور به وجود آورد... این واحد تولیدی نیز مانند بسیاری از موسسات و کارخانه‌ها، در جریان انقلابی مردم و به دلیل

شرکت کارگران در مبارزه و قیام مسلحانه بهمین ماه، دچار تعطیلی شد تا این که انقلاب به پیروزی رسید و کارخانه دوباره به کار افتاد.

یکی از نمایندگان کارگران گفت: پس از اینکه کارگران مشغول کار شدند و تولید نیز حالت عادی خود را باز یافت، در اسفند ماه خواست‌های خود را مطرح کردیم. این خواست‌ها شامل پرداخت سود ویژه، ۸ ساعت کار روزانه به جای ده ساعت، حق مسکن، حق اولاد، خواربار و حقوق ایام تعطیل در جریان انقلاب بود.

کارفرما سود ویژه را در دو نوبت قبل و بعد از عید به کارگران پرداخت کرد، اما از پذیرفتن بقیه خواست‌ها خودداری کرد و به همین دلیل به

کارگران کارخانه پلاستوماسوره کار، در پی ماه‌ها اختلاف و مبارزه با کارفرما که سرانجام منجر به تعطیل کارخانه از سوی کارفرما شد، ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ راسا درهای کارخانه را گشودند و کارگاه‌ها را به کار انداختند

وزرات کار شکایت کردیم. پیرو این شکایت، وزارت کار دستور بازرسی و رسیدگی در این باره را صادر کرد، که پس از تشکیل دادگاه حل اختلاف، حکمی مبنی بر درست بودن حقانیت خواست‌های ما و ملزم کردن کارفرما به اجرای آن صادر شد...

یکی از کارگران گفت: پس از اینکه ما این حکم را از وزارت کار گرفتیم و به کارفرما دادیم، او نه تنها از پرداخت مطالبات ما خودداری کرد، بلکه همان روز دستور اخراج دو نفر از نمایندگان ما به نام مجتبی سیفی و سعید نژاد قاسمی را نیز صادر کرد و دلیل اخراج آنها را، پاکسازی محیط کارخانه برشمرد و نامه‌ای هم مبنی بر اخلال این دو نفر در کارخانه به وزارت کار نوشت.

مجتبی سیفی - که به اتهام نقض آرامش و پاکسازی محیط کارگاه اخراج شده است - گفت: من همیشه به درستی کار کرده‌ام و این اواخر از

طرف کارگران به عنوان نماینده برای پیگیری شکایت در وزارت کار، انتخاب شدم و فکر می‌کنم همین پیگیری و فعالیت برای گرفتن حق خودم و سایر کارگران، موجب اخراج من شده است. من اتهام اخلال گری و نقض آرامش را قبول ندارم... ولی حق خود را می‌خواهیم. آیا خواستن حق و حقوقی که وزارت کار با حکم قطعی و لازم‌الاجرا آن را تایید کرده است، اخلال و نقض آرامش است؟ آیا ما آشغال بودیم که محیط کارگاه را از وجود ما پاک کردند؟

کارگر دیگری گفت: پس از اینکه کارفرما نمایندگان ما را اخراج کرد، همه ناراحت شدیم و در همین حال عبدالله مرادی، یکی از همکاران ما اعتراض کرد که کارفرما حق ندارد به خاطر خواستن حق و حقوق، کسی را اخراج کند. به دنبال آن روز بعد که به کارخانه آمدیم، کارفرما هم آمد و گفت: دست از این کارهای تان بردارید و اخلال نکنید. وی درباره عبدالله مرادی گفت: از او به عنوان ضد انقلاب شکایت کردم که دستگیرش کردند و هم اکنون در بند ۶ زندان قصر زندانی است. که البته همه ی کارگران اعتراض کردند.

به دنبال اعتراض ما مبنی بر دستگیری و زندانی شدن عبدالله مرادی و همچنین پافشاری ما روی خواست‌های مان، کارفرما کارخانه را روز ۱۶ خرداد تعطیل کرد و به پاسگاه نعمت‌آباد شکایت کرد که کارگران، کارخانه را تعطیل کرده‌اند. ما نیز به کمیته ۱۷ شهریور مراجعه کردیم و از آنان خواستیم که مامورانی به کارخانه بفرستند و پس از تحقیقی که می‌کنند، معلوم می‌شود چه کسی کارخانه را تعطیل کرده است. یکی از کارگران گفت: چون خواسته ما بر حق و مشروع بود، وزارت کار هم آن را تایید کرده بود و اقدام خودسرانه کارفرما، غیرانقلابی بود. تصمیم گرفتیم با همکاری کلیه کارگران و نمایندگان اخراجی، کارخانه را باز کنیم. زیرا نمی‌خواستیم اخلالی در تولید، که مملکت امروز به آن زیاد احتیاج دارد، به وجود آید. به همین دلیل، نامه‌ای در روز ۲۱ خرداد به کمیته ی ۱۷ شهریور نوشتیم و تقاضا

می‌پیوندند. در ۲۸ خرداد خانواده آنان اعلام کردند که همسران شان در بند ۶ زندان قصر زندانی هستند و از مسئولان خواستند چنانچه آنان آزاد نمی‌شوند، هر چه سریع تر محاکمه علنی شوند و هرگونه مدرکی علیه آنها، در معرض آگاهی و قضاوت همگان قرار گیرد. ۲۹ خرداد خانواده جواد خاتمی اعلام کردند که وی به زندان سلطنت آباد انتقال داده شده و ممنوع الملاقات شده است.

سندیکیای مشترک کارکنان صنعت نفت، در نشریه ی شماره ۱۱ خود نیز خواستار محاکمه‌ی علنی سه تن از نفتگران خوزستانی شدند تا بیگناهی و یا گناهکار بودن آنها برای کلیه کارکنان مشخص شود. چنانچه مدرکی برای دستگیری همکاران ما وجود ندارد، ضمن اعاده حیثیت از آنان مصرا از دولت خواستاریم که جلو چنین اعمالی گرفته شود و در صورت وجود مدرک، حتما باید از طریق جراید به معرض دید عموم گذارده شود تا صحت آن ثابت گردد.

سرانجام در ۲۰ تیر، سه رهبر اعتصاب‌های صنعت نفت، پس از ۴۳ روز با ضمانت آزاد شدند. آنان اتهام‌های خود را چنین برشمردند: تحریک کارگران صنعت نفت به اعتصاب بعد از پیروزی انقلاب جهت دست‌یابی به خواسته‌های اقتصادی و سیاسی خود، سخنرانی علیه گروه اعزامی مهندس بازرگان به اهواز در اداره ی مرکزی شرکت نفت در همان تاریخ و پخش اعلامیه علیه آنها، جلوگیری از قرائت قرآن در ۱۱ اردیبهشت در باشگاه اهواز و اصرار به ممهور کردن تصویر امام به مهر اتحادیه ی سراسری کارگران ایران در اهواز برای برنامه‌های از پیش ساخته شده.

این سه تن افزودند: اتهام‌های فوق پس از ۲۵ روز، از سوی بازجو به ما اطلاع داده شد، یعنی زمانی که ۱۷ روز از اعتصاب غذای مان می‌گذشت. آنان ضمن رد این اتهامات خاطر نشان کردند که حاضریم اتهام‌های فوق به وسیله هیاتی منتخب از کارکنان صنعت نفت مورد رسیدگی قرار گیرد تا بی اساس بودن آنها آشکار شود.

...و این آغاز سرکوب هرگونه حرکت و اعتراض کارگری بود که هنوز ادامه دارد.

کارگران اخراجی در جواب می‌گویند: چون اتهام کارفرما را قبول نداریم، تعهدی هم نمی‌دهیم. کارگران در پایان اعلام کردند که خواهان آزادی عبدالله مرادی کارگر زندانی، بازگشت نمایندگان اخراجی به سرکار، دریافت حقوق و مزایا بر طبق حکم صادره از وزارت کار، پرداخت حق بیمه طبق لیست حقیقی حقوق کارگران، تعیین حقوق استحقاقی از طرف وزارت کار و قرار گرفتن حقوق خارج از لیست، در لیست حقوق هستند.

آنان که قبل از بهمن ۵۷ از رهبران اعتصابات کارگران نفت بودند، پس از چند روز بازداشت، ۲۳ خرداد ۵۸ از اهواز به تهران منتقل شدند. آنها اظهار کردند که اگر بدون محاکمه آزاد شویم، خواهیم پذیرفت. در غیر این صورت می‌خواهیم در یک دادگاه علنی و با حضور نمایندگان مطبوعات و کانون وکلا محاکمه شویم.

بازداشت سه تن از رهبران اعتصابات کارگران صنعت نفت

در روزهای ۵ و ۱۰ و ۱۱ خرداد ۱۳۵۸، سه تن از کارکنان صنعت نفت به نام‌های ناصر حیاتی، محمد جواد خاتمی و شبیر معین، در خانه‌های خود بازداشت شدند. آنان که قبل از بهمن ۵۷ از رهبران اعتصابات کارگران نفت بودند، پس از چند روز بازداشت، ۲۳ خرداد ۵۸ از اهواز به تهران منتقل شدند. آنها اظهار کردند که اگر بدون محاکمه آزاد شویم، خواهیم پذیرفت. در غیر این صورت می‌خواهیم در یک دادگاه علنی و با حضور نمایندگان مطبوعات و کانون وکلا محاکمه شویم.

همسران دستگیر شدگان در اعتراض به بازداشت شوهران خود، در محل اداره مرکزی شرکت نفت اهواز و سپس در دفتر نزیه (وزیر نفت) در تهران متحصن شدند. گروهی از کارکنان شرکت نفت آبادان نیز اعلام کردند که اگر دستگیرشدگان تا شنبه آزاد نشوند، آنها نیز به بست نشسته‌ها

کردیم که یک نفر ناظر یا حسابرس برای نظارت بر چگونگی کار و حساب‌داری کارخانه را به صواب دید خود، تعیین و به کارخانه اعزام دارند. مهندس محمودهاشمی، مالک کارخانه گفت چون من در جلسه حل اختلاف شرکت نداشتم، حکم وزارت کار یک طرفه است و به آن اعتراض دارم، ولی اگر پای زور است، ما این حکم را اجرا می‌کنیم.

وی در مورد دستگیری عبدالله مرادی گفت: روزی که حکم اخراج دو تن از کارگران را صادر کردیم، وی با تاخیر سرکار آمد و به کارگران گفت: چرا نشسته‌اید، کارفرما دیروز آنها را اخراج کرده، فردا نوبت شماست، پس فردا نوبت من است. بیایید تصمیمی بگیریم که دیگر کارفرما نتواند با هر اتهامی، کارگران را اخراج کند و آنها را تشویق کرد تا بازگشت کارگران اخراجی، دست از کار بشکند. ما هم دیدیم این فرد محل آسایش کارخانه است. طبق گفته امام خمینی برای پیشرفت کشور باید همه با پشتکار تولید کنیم و پیام آقای مهندس بازرگان که گفتند هر کس در کارخانه اخلاص کند، ضد انقلاب است، مجبور شدیم شکایت کنیم، بیایند او را دستگیر کنند.

کارفرما در جواب این سوال که آیا برای اخراج دو نفر از کارگران دلایل قانونی دارید؟ گفت: ما به وزارت کار مراجعه کردیم و جریان را گفتیم، به ما گفتند هر کس که محل آسایش کارگاه است، اخراج کنید. ما هم ۴ نفر را که سرچشمه اخلاص گری بودند، شناسایی کردیم و گزارش دادیم، ولی چون دو نفر از آنها را عاقل‌تر تشخیص دادیم، از اخراج آنها گذشتیم و فقط دو نفر را که باعث و بانی همه‌ی این اخلاص‌گری‌ها بودند، اخراج کردیم و فکر کردیم شاید با این اخراج، بقیه کارگران آرام شوند و به کار خود ادامه دهند، ولی متأسفانه یکی دیگر از کارگران، آن صحبت‌ها را کرد و ما ناچار شدیم او را زندانی کنیم. وگرنه کارفرما هیچ گاه نمی‌خواهد کارگر خود را زندانی یا اخراج کنند. اگر کارگران اخراجی، تعهد کتبی بدهند که دست از این کارهای شان بردارند، می‌توانند سر کار بروند.

تایلند

خواهان دموکراسی است

باریکاردهای پیراهن قرمز، بانکوک

در جوامع دموکراتیک هنگامی که بحران عمیقی به وجود می آید، رسم بر آن است که حکومت، پارلمان را منحل و انتخابات جدیدی برگزار می کند تا مردم تصمیم بگیرند. این اتفاق در بریتانیا و فرانسه، پس از شورش های سراسری در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ افتاد.

پس از اعتراضات سراسری پیراهن زردان جناح راست در برابر حکومت، در سال ۲۰۰۶ در بانکوک، دولت "تاکسین شیناواترا" پارلمان را منحل کرد و انتخابات جدید برگزار کرد. حزب دموکرات و دیگران، از مشارکت در این انتخابات امتناع کردند، چرا که می دانستند برنده نخواهند شد و این امر منجر به کودتای نظامی شد. نظامیان، قانون اساسی غیر دموکراتیک خود را نوشته و انتخابات تازه، تحت کنترل نظامیان برگزار کردند. با این حال، حزب تاکسین اکثریت سراسری را دوباره به دست آورد. دولت "ابسیت وجاجیوا" تنها با به کار بستن دو کودتای قانونی، شورش پیراهن زردها در دستگاه دولت، اشغال فرودگاه ها و اعمال نظامی بر سر کار است. آنها هیچ گاه انتخاب نشده اند، چرا که حکومت و دوستان نخبه آن، از انحلال پارلمان و انتخابات فوری امتناع می کنند. آنان از این تقاضای ساده پیراهن قرمزها سر باز می زنند. به جای آن، سربازان مسلح و تانک ها را به خیابان می آورند تا معترضان بی سلاح را در هم کوبند و بدین ترتیب، بیش از ۲۷ نفر تا به حال کشته شده اند. (تعداد کشته شدگان تا تاریخ نوشتن مقاله است و تا به امروز بیش از ۷۰ نفر در درگیری های خیابانی تایلند کشته شده اند.)

دلیل اصلی بحران تایلند همین است: دموکراسی در برابر دیکتاتوری و هم چنین برابری.

اجازه بدهید نگاهی بیاندازیم به استدلال رد انتخابات که همان استدلال کودتای سال ۲۰۰۶

است:

اساسا متخصصان دولتی می گویند که اکثریت مردم عادی در تایلند، از نظر سطح سواد و آموزش بسیار ضعیف و نادان تر از آن هستند که به آنان اجازه انتخابات آزاد داده شود. آنها می گویند که همه مردم به وسیله تاکسین خریده شده اند. این همان داستان قدیمی است که در سراسر تاریخ مبارزات آزادی خواهانه جهان گفته شده است. مردم فقیر همواره به این وسیله مورد توهین قرار می گیرند. انگار تنها طبقات ممتاز و متوسط، سزاوار آن هستند که انتخاب کنند و تنها آنان هستند که به بلوغ رسیده اند.

حکومت و نظامیان، در حال حاضر بیان می کنند

**اجازه بدهید نگاهی بیاندازیم
به استدلال رد انتخابات که
همان استدلال کودتای سال ۲۰۰۶ است:
اساسا متخصصان دولتی می گویند که
اکثریت مردم عادی در تایلند، از نظر
سطح سواد و آموزش بسیار ضعیف و
نادان تر از آن هستند که به آنان اجازه
انتخابات آزاد داده شود.**

که رهبران قرمزها، جمهوری خواه هستند (حکومت تایلند سلطنتی است) و بنابراین، نظامیان حق دارند به طرف آنها شلیک کنند. بله! من (نویسنده مقاله) جمهوری خواه هستم، اما رهبران پیراهن قرمزها متأسفانه این گونه نیستند. هر چه دروغ می خواهید درباره پیراهن قرمزها بگویید تا قانونا بتوانید آنها را بکشید. این منظور ابسیت از دموکراسی است. امروزه در تایلند یک سرمایه داری متجاوز وجود دارد که دارای نظرات سیاسی متفاوتی با نخبگان سلطنت طلب است. این بدان معنی است که هیچ کس نمی تواند بگوید آیا بیشتر تایلندی ها پادشاه را می خواهند یا نه؟ مساله آن است که میلیون ها نفر از مردم عادی، اکنون از موارثی (حکومت نخبگان) متنفرند،

زیرا که کارهای زیادی به نام این موارثی صورت می گیرد. دیکتاتوری تنها می تواند با کشتار، دستگیری و سانسور ادامه یابد و این نشانگر ناامیدی است. حکومت نظامی پشتیبان ابسیت، مذاکره با پیراهن قرمزها را رد می کند. او شاخه زیتونی را رد کرد که از طرف پیراهن قرمزها در ۲۳ آوریل به حکومت پیشنهاد شد. پس از یک نشست با سفرای خارجی کشورهای مختلف، رهبران پیراهن قرمزها خواست های مسالمت جویانه ی خود را ارائه دادند: انحلال پارلمان ظرف یک ماه و برگزاری انتخابات ظرف دو ماه بعد.

اما ابسیت به این راه حل مسالمت جویانه پشت کرد. ابسیت قبلا تا ده آوریل، دستش به خون ۲۱ شهروند آلوده بود. پیراهن قرمزها سنگرهای دفاعی خود را محکم تر کردند و از پیراهن قرمزهای موتورسوار خواستند از باریگارها دفاع کنند و از مردم خواستند که به معترضین بیوندند. (البته نه با پیراهن قرمز، تا به وسیله نظامیان به عقب رانده نشوند)

گروه های دارای موبایل و موتورسیکلت، که سلاح های مهلکی حمل می کنند، از اطراف بانکوک آورده شدند تا مردم پیراهن قرمز را در خیابان ها بترسانند و در عین حال، سی هزار نفر از گروه های نظامی آماده شدند تا سلاح های مرگبار را در برابر شهروندان طرفدار دموکراسی به کار برند.

پیراهن قرمزهای "خان کین" کامیون های پلیس را متوقف کردند و سلاح های آنها را گرفتند. به نظر می رسید پلیس با آنها همکاری کرد. موتورسیکلت های قرمز "سواره نظامی" موانع خیابانی را در اطراف بانکوک برپا کردند تا جلوی حمله دسته های نظامی را بگیرند. در محله "ساگون ناکورن" شمال شرقی بانکوک، پیراهن قرمزها جلو مقر پلیس های محافظ را با موانعی سد کردند. در محله "رانگیت مینت" در شمال بانکوک، موتورسیکلت سواران قرمز پوش مسلح، گروه های نظامی را محاصره کردند. هزاران نفر از پیراهن قرمزها هم در "اودون" در شمال شرقی

حقوق اجتماعی و یا... بربریت.

ترجمه مقاله: گروه نشریه جهان نوین

نویسنده: جیل جی آنک پاکرون. وی یک سوسیالیست تایلندی است که در تبعید در بریتانیا به سر می برد.

او عضو Left turn Thailand و همکار

سایتی با نام <http://wdpress.blog.co>

است. آخرین کتاب او به نام "بحران تایلند، جنگ برای دموکراسی" است که در آوریل ۲۰۱۰ چاپ شده است.

مسئولیت پذیر باشند؟ کدام طرف تفنگ و تانک دارد؟ کدام طرف، انتخابات دموکراتیک را رد می کند؟

آیا آنها همین مطالب را در باره جنبش قدرتمند مردمی در فلپین می گویند که دیکتاتوری مارکوس را سرنگون کرد؟ آیا آنها "آن سان سوچی" و راهبان بودایی برمه را، دارای مسئولیت برابر با رژیم نظامی برای اعمال خشونت در برمه می دانند؟ آیا دانش جویان در "تیان آن من" مسول مرگ خودشان بودند؟

تایلند هیچ گاه این چنین نخواهد بود. چه اتفاقی افتاد؟ هیچ کس نمی داند. اما این یک وضعیت انقلابی است با پتانسیلی برای آزادی، دموکراسی،

بانکوک، مقر پلیس را محاصره کردند. تمام سلاح ها برای دموکراسی می جنگیدند!

شاه ساکت و منتظر است و می خواهد ببیند کدام طرف برنده می شود. ملکه و جمعی از شاهزادگان، از ارتش حمایت می کنند. ان جی او ها و گروه های صلح، به حمایت خود از دولت ادامه داده و هر دو طرف را به خاطر کاربرد خشونت محکوم می کنند. بدین ترتیب ان جی او ها معتقدند که مردم حق خواستن دموکراسی را ندارند، ولی حکومت، حق بسیج گروه های مسلح در برابر مردم را دارد.

چرا بعضی مردم در تایلند معتقدند که "دو طرف" در تایلند باید از "خشونت" اجتناب کنند و



سال طوفان‌های مشت

سفره

فلزبان

- بار دیگر سال نو آمد پر از بحرانِ کار
سال "نان لاغر" و "کار مضاعف" سال هار
سال اخراج هزاران کارگر از کارگاه
سال تبلیغ خصوصی کردن باد بهار
سال وارد کردن صد گونه میوه از فرنگ
سال خارج کردن صد مزرعه از حال کار
سال تعطیلی صدها کارخانه در وطن
واگذاری های ارزانش به ده تا مایه دار
سال بعد از سال سبز جنبش آزادگان
سال سرخ خون به میدان اوین، سال هوار
سال باران جنون در پشت بند، نه
سال بحرانی برای ره روانِ سر به دار
سال حرف از زلزله با انفجار هسته ای
سال ترس از لرزه های شهر بعد از انفجار
سال شوخی های بی پروای با مغز اتم
سال کوچاندن ز تهران، سال کوچیدن، فرار
سال شوک درمانی "عادل‌ترین" مرد جهان!
سال رزمایش درون بحر عمان و بحار
سال بازرگانی و بازار و بورس و بانک ها
سال سرداران چاق و چله ی اهل قمار
سال سربازان گم نامی که تاجر گشته اند
"مهرورزان" "عدالت کیش" و کیهان را مدار
سال اوج خودفروشی در سنین کودکی
اعتیاد و قتل و فقر و دزدی نان، بی شمار
سال تبلیغات پی درپی برای ازدواج
سال سرشار از طلاق و کودکان زار کار
سال خشم بی صدای دم به دم افزون شده
سال طوفان های مشت "آذری"، "دروازه غار"
سال سازش های رنگی با ستم‌کاران دون
سال استقلال رزم خلق با سرمایه دار

یارانه را -
هدف گرفته اند.
نان -
پاره پاره شد
لیوان لب پریده ام شکست
آب -
از نمکدانِ واژگون، بالا کشید
تیر -
بر سفره نشست
سفره از هم پاشید
نمکی نیست
بپاشم -
به زخم.
من -
پاره پاره های نان
نان پاره را -
دوباره جمع می کنم
و خداوندان،
زر و زور را -
دوباره تقسیم می کنند.